

فرمانده کل نیروی انگلیس در بین‌النهرین به سبب گرایش قبایل عرب ایرانی تابع خزعل به عثمانی، مطمئن شد: «آن دل‌گرمی (ناشی از گرایش قبایل م) کمابیش می‌توانست جایی برای کمک‌های شیخ محمدره برای خود داشته باشد» (HGW., I, S. 173).

• ۴۵۸. آن جریان مربوط به کشتی اشپیکل می‌شد که برای جلوگیری از اعتراض ترک‌ها در نیمه اول اکتبر از شط‌العرب به کارون فرستاده شد. (Wilson, Loyalties, S. 7.) و نامه مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۷ ذی‌حجده ۱۳۳۲ هاردينگ «به نقل از Graves, S. 179». اینک نیز دولت ایران به نقض بی‌طرفی خود اعتراض می‌کرد (نامه مورخ ۵ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۶ ذی‌حجّه ۱۳۳۲ علاء‌السلطنه به تاونلی) (NP., Nr. 62) ولی کشتی فوق قبلاً به سبب جزّ موجود در ایران عقب‌کشانده شده بود و تاونلی در فرصتی که یافت اطمینان داد نیروهای انگلیسی مستقر در بین‌النهرین دستور صریح دارند که جداً به بی‌طرفی ایران احترام گذارند (نامه ۹ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۰ ذی‌حجّه ۱۳۳۲ تاونلی به علاء‌السلطنه)، (NP., Nr. 72).

• ۴۵۹. در ۴ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ علاء‌السلطنه به سفیر ایران در استانبول اطلاع داد: «اگر پیش‌روی قوای عثمانی در آذربایجان قابل توجیه بود، پیش‌روی خوزستان قابل توجیه نیست». (NP., Nr. 200).

ولی دولت ایران آگاه بود که با وجود مأموریت خزعل در مورد حفظ منافع ایران (NP., Nr. 198) وی با آن بستگی آشکاری که با انگلیسی‌ها دارد، به هیچ‌وجه نمی‌تواند محافظ مطمئن و مناسبی برای حفظ بی‌طرفی ایران باشد و این نگرانی دولت ایران در تلگراف ۲۸ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ وزیر خارجه ایران که از شیخ «اجرای مقررات بی‌طرفی و اجتناب از هر اقدامی به نفع یک طرف و یا طرف دیگر» را می‌خواست، معلوم می‌شود. (NP., Nr. 253).

• 460. NP., Nr. 232, 243, 245, 270, 272 u. 275.

• ۴۶۱. رک به پاورقی شماره ۴۵۸.

• ۴۶۲. عدم اطمینان نسبت به وضع هند و نیازمندی جبهه‌ها به نیروی نظامی، اجازه تقویت فوری نیروی نظامی فوق را که به نحو چشم‌گیری اندک بودند و افراد آن در مواضع اصلی بصره و قورنه می‌بایستی در کنار هم باشند، نمی‌داد. (HGW., I, S. 167). بنابراین حفاظت از لوله‌های نفتی موقتاً کنار گذاشته شد و حفاظت از آن‌ها به دفاع از موقعیت شهر اهواز محدود گردید. (HGW., S. 168, 174).

• ۴۶۳. Holz آمده است که «بازداشت او با توجه به نامه‌هایی که در اختیارش بود، کاملاً موجه به شمار می‌آمد»، اما در آن لحظه در مورد موضع حقوق بین‌الملل عمومی در این باره به هیچ وجه اطمینان خاطر وجود نداشت. درباره شرایط نامساعدی که منجر به باز شدن پای آرنولد ویلسون (به عنوان دستیار کاکس) در ماجرای آن بازداشت گردید، رک S. 27-8. Loyalties.

• 464. HGW., I, S. 174.

• 465. HGW., I, S. 174-179.

• 466. Ebda, S. 187-8.

• ۴۶۷. آرامش خاطر اولیه‌ای که با ورود نیروی تقویتی بریتانیا به وجود آمده بود، با رفتن واسموس به شوشتر و توقف وی در آن شهر (از ۱۶ تا ۲۲ فوریه ۱۹۱۵ م) و دل‌گرم شدن قبایل آن منطقه، از میان رفت (HGW., I, S. 179). یورش انگلیسی‌ها به نیروی متفق ترک - عرب در ناحیه قدیر (۱۰ میلی شمال غربی اهواز) در ۳ مارس ۱۹۱۵ / ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳، با تلفات زیادی که برای هر دو طرف به بار آورد، درهم شکسته شد (HGW., I, S. 183) و گزارش ۷ مارس ۱۹۱۵ / ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ وزیر امور هند، مندرج در تایمز ۸ مارس ۱۹۱۵ / ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ و سرمقاله روزنامه فوق در ۹ مارس ۱۹۱۵ / ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳. در این زمان کلیه قبایل مردد عرب، دیگر از اطاعت شیخ محمدره رو برتافته و اکثر قبایل رامهرمز نیز طغیان کرده و اهواز را از ناحیه حساس شرق به مخاطره انداخته بودند. (HGW., I, S. 187).

کاکس متأسف بود از این که باید به وزارت امور هند اعلام خطر کند با سقوط اهواز برای تهدید جناح ارتش انگلیس پای‌گاه مناسبی در اختیار عثمانی‌ها قرار خواهد گرفت و جریان نفت قطع می‌شود و سبب شورش بیش‌تر قبایل عربستان (خوزستان) و گسترش آن شورش‌ها می‌گردد. (HGW., I, S. 188) در نتیجه لرد کرو (وزیر امور هند) ناچار شد یک بریگاد مختلط (به فرماندهی ژنرال گورینج (Gorringe) از هند و یک بریگاد پیاده‌نظام از مصر جهت تقویت نیروی نظامی انگلیس (تحت فرماندهی ژنرال بارت) گسیل نماید. (HGW., I, S. 188-9).

• 468. Vgl. Lührs, S. 32 u. 35.

• ۴۶۹. زیرمن کماکان به وانگنهایم دستور می‌داد کلاین هرچه زودتر روانه مناطق نفتی شود و در اشغال و دفاع از آن شرکت جوید (تلگراف ۲۵ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ زیرمن به وانگنهایم «A», 6650/15) و انورپاشا نیز با ذکر حساسیت ترک‌ها در این مورد سرانجام موافقت کرد کلاین را حتی الامکان همراه با نیروی نظامی ترک به کارون اعزام نماید (تلگراف لایپزیگ - وانگنهایم مورخ ۲۸ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان «A», 7508/15).

• 470. Lührs, S. 32 u. 35.

• ۴۷۱. محمد فاضل‌پاشای داغستانی با وجود آن که ۷۴ سال سن داشت از نیروی کافی برخوردار بود، وی برادرزاده شیخ شامل، واپسین رهبر ملّی قبایل قفقاز بود که در اواسط قرن نوزدهم میلادی علیه تسلط روس‌ها در قفقاز مبارزه می‌کرد. فاضل‌بیگ پس از شکست شامل به صورت گروگان به روسیه فرستاده شد و در آن‌جا بزرگ شد و سرانجام در ارتش روسیه به آجودانی تزار ارتقاء یافت. او در جنگ ۷۸-۱۸۷۷ م روسیه و عثمانی به ارتش عثمانی پیوست و به عنوان یکی از فرماندهان قوا در جنگ علیه روس‌ها شرکت کرد. ترک‌های جوان بعداً وی را کنار گذاشتند. بنابراین هنگام شروع جنگ نیرویی تحت فرماندهی نداشت ولی در ارتباط با برنامه‌های ترک‌ها در مورد برپا کردن شورش در میان مردم قفقاز، از اهمیتی بسزا برخوردار گردید. (STERN-RUBARTH-Interview, vgl. Lührs, S. 42/3) در عملیات حمله به قفقاز، مأموریت یافت یک تیپ از قفقازی‌ها تشکیل دهد و پس از انجام تبلیغات در قفقاز، آن تیپ را علیه روسیه روانه کارزار کند.

(NP., Nr. 25-6) ولی شکست عثمانی در قفقاز، نقشه‌های مزبور را ناکام گذاشت. شغل کنونی وی در عراق با موقعیت شخصی او ارتباط داشت، زیرا می‌بایستی از املاک وسیع خود بین بغداد و کورت‌العماره دفاع نماید. فاضل‌بیگ بعداً در جنگ‌های کورت‌العماره به قتل رسید. (Lührs, S. 43/4, u. STERN-RUBARTH-Interview).

● 472. Vgl. Lührs, S. 35 u. 45-51.

● 473. متشکل از ستوان لورز، ستوان باک Back و نیلسون Nielson افسر جزء و ۸ هم‌راه دیگر.
● 474. از لحاظ موقعیت محلی شاید همان ناحیه قدیر باشد که در HGW ذکر آن رفته است (تقریباً ۱۳ کیلومتری شمال غربی اهواز).

● 475. Lührs, S. 41-43.

● 476. نیروی محمد فاضل از ۲ اسکادران ژاندارم تُرک، و ۲ توپ‌خانه قدیمی ۷/۵ سانتی‌متری ساخت کروپ تشکیل می‌شد و پیاده‌نظام آن آموزش ناقص داشت و مهماتشان کم‌تر از یک‌صد فشنگ بود. تعداد اعرابی که در این جنگ شرکت داشتند تقریباً ۵ هزار نفر بود. ۳ هزار نفر از آنان از قبیله بنی‌لحم به رهبری غضبان بودند، که تحت تأثیر پول و وعده و وعید و شعار جهاد و امید به چپاول و هم‌چنین به علت اختلافاتی که با شیخ محمره داشتند وارد جنگ شده بودند و بدیهی بود که «به هیچ وجه قابل اطمینان نبودند». (Lührs, S. 73-4).

در ۲۴ مارس ۱۹۱۵ / ۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ ژنرال سِر جان نیکسون Sir John Nixon که پس از تقویت نیروی نظامی انگلیس به فرماندهی آن برگزیده شده بود، توسط فرارگاه کل ارتش در هند آگاه شد که جناح چپ ارتش عثمانی به فرماندهی محمد فاضل‌بیگ در ناحیه قدیر واقع در غرب اهواز مستقر است و نیروی مزبور تپیی شامل ۸ هزار مرد مسلح (۱) و سوارکار عشایری می‌باشد. (HGW., I, S. 194-5) نیروی تقویتی انگلیس در بین‌النهرین می‌بایستی به سختی از میدان‌های نفتی، لوله‌های نفت و پالایش‌گاه شرکت نفت حفاظت نماید. در ۲۴ مارس ۱۹۱۵ / ۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ به نیکسون دستور اکید داده شد تا آن‌جا که ممکن است حفاظت از تأسیسات را ضمانت نماید (HGW., I, S. 194-5). به این ترتیب حتی تا پایان آوریل نیز نیکسون نیرویی متشکل از ۲ هنگ سواره‌نظام و ۸ گردان پیاده‌نظام و ۷ توپ‌خانه و ۳ تا ۴ هزار عرب را پیش روی خود تصور می‌کرد. (HGW., I, S. 222).

● 477. Lührs, S. 73/4, u. HGW., I, S. 197 u. 223/4.

● 478. Lührs, S. 77, 84. در جریان گشت‌های اکتشافی قوای محمد فاضل، اغلب نبردهای شدیدی با گشتی‌های انگلیسی رخ می‌داد. از جمله هنگامی که پیاده‌نظام انگلیسی به جبهه متحد عرب و تُرک یورش آورد و پس از نبردی که قربانیان زیادی برای هر دو طرف به‌بار آورد، انگلیسی‌ها ناچار شدند توپ‌خانه‌های مدرن خود را در میدان‌مصاف به‌جای‌گذارند (Ebda, S. 77).

● 479. Ebda, S. 87.

● 480. NE., VIII/202. ۴۸۰ (مربوط به روز ۱۹ مارس ۱۹۱۵)، ص 538.

● 481. PD. HC. (71), Sp. 576.

● ۴۸۲. PD. HC. (73), Sp. 2121. ۴۸۲. طبق نوشته HGW (I, S. 233)، نفت آبادان دوباره از ۱۳ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۳۰ شعبان ۱۳۳۳ به جریان افتاد.

● ۴۸۳. مصوبات دسامبر ۱۹۱۵ / محرم ۱۳۳۴ مجمع عمومی شرکت نفت انگلیس و ایران. (NE., X/242, S. 223).

● ۴۸۴. Lührs, S. 95 ff., HGW., I, S. 219. ۴۸۴. و گزارش وزیر امور هند مندرج در تایمز مورخ ۱۰ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۳.

● 485. HGW., I, S. 225.

● 486. Lührs, S. 103-112.

● ۴۸۷. تلگراف ۲۱ آوریل / ۶ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ وزیر امور هند، نیکسون را برای حمله به عربستان (خوزستان) بیش‌تر ترغیب کرد. در آن تلگراف آمده بود که نیروی دریایی بسیار علاقه‌مند است، لوله‌های نفت هرچه زودتر تعمیر شود زیرا مسئله نفت صورت حادثی به خود گرفته و در نتیجه حمله‌ای سریع به کارون مطلوب می‌باشد، به‌خصوص عملیاتی موفقیت‌آمیز در (خوزستان) که به شکست تُرک‌ها در بین‌النهرین منجر شود، از لحاظ روانی مؤثر است و سبب پایان گرفتن موضع خصمانه اعراب می‌شود و ضمانت خوبی برای امنیت لوله‌های نفت در آینده است. (HGW., I, S. 222) و نیز رک به یادداشت‌های انتقاد آمیز آرنولد ویلسون که به عنوان افسر سیاسی ژنرال گورینج (فرمانده عملیات در خوزستان) منصوب شده بود. (Loyalties, S. 39).

● 488. HGW., I, S. 224-5.

● ۴۸۹. احتمالاً نگارش درست آن الله Allah هست که به عنوان نام محلی در منابع انگلیسی آورده شده است.

● ۴۹۰. با موقعیت ناهنجاری که نفرات فاضل‌بیگ داشتند، ناچار شد برای استراحت افرادش به نواحی کوه‌پایه‌های شمال منطقه که دارای آب و دیگر تدارکات بود عقب‌نشینی کند. لورز و باک (نیکسون هنوز بازنگشته بود) از راهی مستقیم به عماره بازگشتند و بار دیگر به هیئت کلاین ملحق شدند و هنگامی که محمد فاضل‌بیگ از مسافرتی یک روزه به نزدیک عماره رسید، از خبر سقوط آن شهر به دست انگلیسی‌ها آگاه شد و ناچار به کورت‌العماره بازگشت. (Vgl. Lührs, S. 112/13) u. 149, HGW., I, I, S. 261 و گزارش دبیر مشاور در امور هند مندرج در تایمز، ۱۰ ژوئن ۱۹۱۵ / ۲۶ رجب ۱۳۳۳).

● 491. HGW., I, S. 228-9.

● ۴۹۲. HGW., I, S. 228, u. 230, u. Wilson, Loyalties, S. 29 u. 43 ff. ۴۹۲. شرح آن سیاه‌کاری‌ها را آورده است. Lührs, S. 79 u. 81 ff.

● ۴۹۳. مقادیر زیادی غله نابود شد، حدود یک هزار رأس گاو به غارت رفت و مناطق مسکونی نیز به آتش کشیده شد و منهدم گشت «آنان درسی از اشتباه خود مبنی بر تکیه کردن به تُرک‌ها گرفتند، درسی که نشانه‌ای از خیانت و توحش به شمار می‌رفت».

● 494. HGW., I, S. 231 و نیز رک به ص ۲۲۳ و هم‌چنین به گزارش دبیر مشاور امور هند مندرج در

تایمز، ۲۲ آوریل ۱۹۱۵ / ۷ جمادی الثانی ۱۳۳۳. ویلسون که خود در عملیات اعمال مجازات شرکت داشت، درباره آن جریان، با دیدی انتقادی چنین می‌گوید: «ما برای خرد کردن یک بادام از پتک استفاده کردیم، که عملی بی‌هوده و کاملاً غیرضروری بود» (Loyalties, S. 43).

● ۴۹۴. HGW., I, S. 235-6. در ۲۷ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۴ رمضان ۱۳۳۳ نایب‌السلطنه هند به وزارت امور هند تلگراف کرد که «اینک پس از اشغال ناصریه، اشغال کوت‌العماره هم توسط ما یک ضرورت استراتژیک است و ما را قادر خواهد کرد قبیله مقتدر بنی‌لحم را مهار کنیم و هم‌چنین میدان‌های نفت را به‌طور مؤثر در مقابل تجاوز از سمت دجله محافظت نماییم» (همان منبع، ص ۳۰۳ و نیز ر.ک به همان منبع، ص ۷-۳۰۶).

● ۴۹۵. ر.ک به ص ۱۹۹ همین کتاب.

● ۴۹۶. مجلس سؤم قبلاً در ۲ دسامبر / ۲۴ محرم ۱۳۳۴ طی مراسمی از سوی شاه افتتاح شده بود ولی اینک تازه کار خود را آغاز می‌کرد و چون روس‌ها از انجام انتخابات در منطقه تحت نفوذ خود جلوگیری کرده بودند، وکلای مجلس، تنها اندکی بیش از ۷۰ نفر - حد نصاب لازم - بودند.

در ابتدای اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ این سؤال برای روس‌ها مطرح شد که آیا انجام انتخابات دوره سؤم در آذربایجان، با توجه به موضع بی‌طرفی‌ای که حکومت وقت اتخاذ کرده و مرتباً خواستار تخلیه آن استان می‌گردد، مناسب است یا نه؟ (IBZL, II/6, I, Nr. 375). سازانف معتقد بود «هر نوع انتخابات مجلس در آذربایجان با توجه به شرایط موجود به هیچ وجه از لحاظ زمانی مناسب نیست» (تلگراف ۱۲ اکتبر / ۲ ذی‌حجه ۱۳۳۳ کلم به اورلف) (Ebda, S. 295, Anm. 2).

در این میان مسئله خود کابینه ایران نیز مطرح گردید؛ طرف روسی می‌پنداشت سفرای آلمان - اتریش و عثمانی می‌خواهند با افتتاح فوری مجلس علیه روسیه و انگلیس به اقداماتی دست زنند (IBZL, II/6, 2, Nr. 570, 630, S. 538, Anm. 2). سازانف زمان را برای تغییر کابینه مناسب تشخیص داد و معتقد بود «اگر نتوان مانع افتتاح مجلس گردید، لاقلاً لازم است کوشش شود چند تن از اعضای کابینه به ویژه علاء‌السلطنه کهن‌سال را با مردان قدرت‌مندتری تعویض کرد» (تلگراف ۱۵ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۶ محرم ۱۳۳۳ سازانف به بنکندورف جهت ارسال برای دولت انگلیس)، (Ebda, S. 538, Anm. 2). نقشه روس‌ها که انتظار داشتند کابینه مستوفی‌الممالک از کار کناره‌گیری کند، ناکام ماند زیرا مجلس از رییس الوزرا خواست موقتاً به کار ادامه دهد. نام‌زدهای ریاست وزراء طبق اطلاعات کوروستوتس (شماره ۶۳۱) عبارت بودند از: مشیرالدوله، محتشم‌السلطنه، شاه‌زاده فرمانفرما، وثوق‌الدوله، سپهدار و سعدالدوله. کوروستوتس آماده بود از فرمانفرما حمایت کند زیرا نام‌برده خود از سفارت روسیه تقاضای کمک کرده بود (همان منبع) و سپهدار و سعدالدوله نیز هوادار روس‌ها بودند و نهانی برای طرف‌داری ایران از روسیه در جنگ می‌کوشیدند (شمار ۶۴۳).

اما بریتانیا که به هم‌آهنگی میان کابینه و مجلس متمایل بود (II/6, 2, S. 539, Anm. 2) از مستوفی‌الممالک و علاء‌السلطنه وزیر خارجه و پسر او معین‌الوزاره (Nr. 631) حمایت کرد، چون

برای آن دولت، نام‌زدی سعدالدوله، آن آلت دست مرتجع روسیه و وثوق‌الدوله اصلاً مطرح نبود (S. 539, Anm. 1). نظر به این که کوروستوتس، علاء‌السلطنه و فرزند او را از دشمنان روسیه می‌دانست (همان منبع). دست یافتن به توافقی با تاونلی مشکل به نظر می‌رسید ولی این راه‌حل که تنها وزیر مالیه عوض شود و فرمانفرما به وزارت داخله منصوب شود می‌توانست امیدی برای توافق دو سفیر باشد (همان منبع). اما پیش‌نهاد روس‌ها در مورد تغییر کابینه از راه کودتا، به علت مقاومت‌گیری عملی نگردید، زیراگری با توجه به افکار عمومی جهان اسلام می‌خواست از دست زدن به هر نوع درگیری در ایران بپرهیزد (Nr. 659).

● ۴۹۷. تلگراف ۵ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کاردورف (از طریق استانبول به تاریخ ۹ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان (A, 5072/15). در آن تلگراف آمده بود «وضع این مجلس نیم‌بند به نفع ما است. این مجلس متشکل از دموکرات‌ها، اعتدالیون، مستقل‌ها و ارتجاعیون است. ۱۸ تن وکلای دموکرات مخالف روسیه و انگلستان، و طرف‌دار اتحاد با ما هستند. ۱۷ نفر وکیل اعتدالی به غیر از دو نفر که طرف‌دار روس‌ها و یک نفر که هوادار انگلستان هستند، از موافقان به‌شمار می‌آیند. ما در میان ۲۵ نفر از وکلای مستقل که به گروه‌های مختلف وابسته‌اند، دوستان و دشمنانی داریم. آن ۵ تن وکیل مرتجع نیز کاملاً هوادار روس‌ها می‌باشند».

● ۴۹۸. در ۴ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کوروستوتس اطلاع داد نبرد صوفیان و شکست عثمانی‌ها و پیش‌روی روس‌ها به تبریز در تهران «شور و هیجان زیادی به‌پا کرده و چرخش مناسبی به نفع ما برقرار نموده است» و جای امیدواری است که تصرف تبریز (به دست روس‌ها) باعث شادمانی افکار عمومی شود و بتواند «تظاهرات ضد روسی را که تصنعاً با تحریکات آلمانی‌ها و تُرک‌ها به وجود آمده است، مهار نماید». (IBZL, II/7, 1, Nr. 134) حتی کاردورف نیز در مورد تحولات ناخوش‌آیند تبریز (ر.ک به ص ۴۷ و به ویژه باورقی شماره ۱۶۵) گزارش داد که آن تحولات اطمینان و اعتماد و صداقت آلمان و عثمانی را در ایران متزلزل می‌کند و «کوشش علیه دشمن را بغرنج‌تر می‌کند و هر روز مشکلاتی سر راه اقداماتشان ایجاد می‌کند. همان چیزی که به نفع دشمن است.» (تلگراف ۲۷ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کاردورف به وزارت خارجه آلمان (A, 3951/15)).

● 499. A, 5072/15, Ebda.

● ۵۰۰. با مسئله تخلیه آذربایجان توسط روس‌ها در دسامبر ۱۹۱۴، تمایل همیشگی دولت ایران دال بر بسط حاکمیت خود در آن حدود و حکم‌رانی ولی‌عهد در آذربایجان، بار دیگر مطرح شد (NP, Nr. 137). و به ویژه آن که تُرک‌ها نیز اعلان کردند در صورت ورود ولی‌عهد به تبریز و برقراری نظم توسط وی، آذربایجان را تخلیه خواهند کرد (IBZL, II/7, 1, Nr. 6).

برنامه این بود که ولی‌عهد با تعدادی ژاندارم به فرماندهی افسران سوئدی و نیروهایی دیگر که بالغ بر ۳ هزار نفر می‌شدند، به تبریز فرستاده شود (Ebda, S. 28) ولی روس‌ها که خود را از ایران کنار گذاشته شده حس می‌کردند و مایل به از دست دادن موقع ممتاز خود در آذربایجان نبودند، با حرکت ولی‌عهد به آذربایجان مخالفت کردند و اعلان کردند ولی‌عهد قادر به مهار

عناصر بومی آشوبگر نیست و از طرفی مدعی شدند به مواعید عثمانی‌ها نیز نمی‌توان اطمینان کرد و تنها با یک حمله آن‌ها است که می‌توان ترک‌ها را از آذربایجان اخراج کرد (شماره ۴۵) بنابراین بلافاصله در اعزام یک ستون قوای نظامی خود اقدام کردند. بهانه آن‌ها این بود که آن ستون «آزادکننده آذربایجان از ترک‌ها می‌باشد» و اظهار داشتند ستون مزبور باید قبل از آنکه ولی عهد وارد آذربایجان شود، در آذربایجان مستقر گردد زیرا «بازگشت دیرتر آن قوا به آذربایجان، صورت اشغال مجدد آن ایالت را خواهد داشت» (S. 58, Ann. 1).

قصد دولت ایران، مبنی بر فرستادن دو افسر سوئدی برای تشکیل یک نیروی پلیس در آذربایجان، بیش‌تر نارضایتی روس‌ها را برمی‌انگیخت، زیرا آنان تصمیم داشتند از توسعه تشکیلات ژاندارمری ایران به شمال کشور جلوگیری کنند (Nr. 60) و سرانجام فشار روزافزون روس‌ها باعث توقف برنامه اعزام ولی عهد به آذربایجان گردید. (Nr. 91, 134, 154, 172, 181, 221).

• ۵۰۱. تلگراف ۲ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۵ صفر ۱۳۳۳ کوروستوس به سازانف (IBZL, II/7, 1, Nr. 60).
 • ۵۰۲. BHG، مربوط به روز ۳ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۳.
 • ۵۰۳. با یک نتیجه‌گیری از امکاناتی که روس‌ها داشتند (تا بدون عملیات فعالان) مرسوم که انگلیسی‌ها را ناراحت می‌کرد بتوان سیاست کابینه ایران را تحت نفوذ درآورد، کوروستوس ناچار اقرار کرد روس‌ها بر پایه عللی سنتی و تاریخی با «عناصری نه‌چندان فعال ولی بیش‌تر مرتجع» از قبیل شاه‌زادگان و منتقدین رژیم پیشین در ارتباط بوده‌اند و علاوه بر آن عده‌ای از ملاکان شمال ایران که وام‌دار بانک استقراضی روسیه بودند، اجباراً از طرف‌داران آنان به شمار می‌آمدند؛ «اشخاصی که اغلب نه نفوذ سیاسی داشتند و نه از محبوبیتی برخوردار بودند» به سبب فقدان نیروی کافی برای به کرسی نشاندن برنامه‌های روس‌ها «هیچ کدام نمی‌توانند کمک واقعی به ما کنند» ولی برعکس سفارت انگلستان «از مدت‌ها پیش خود را از قید این سربارها رها کرده است» و با حمایت از «عناصری فعال و بانفوذ» با کمال موفقیت به قبایل بااهمیت و خان‌های آنان متکی می‌باشد. (IBZL, II/7, 1, Nr. 60).

• 504. IBZL, II/7, 1, Nr. 60.

• ۵۰۵. اولین نشانه حاکمی از این موضوع در گزارش ۵ فوریه کوروستوس ملاحظه شد. (IBZL, II/7, 1, Nr. 60) و سپس معین‌الوزاره رئیس دفتر وزارت خارجه ایران به کفیل دبیر اول سفارت روسیه باخ Bach محرمانه اطلاع داد که در محافل دولتی درباره امکان ادامه سیاست بی‌طرفی تردید وجود دارد، زیرا که این سیاست عملاً قابل اجرا نیست و شاید به نفع ایران باشد که در مقابل کسب امتیازهایی جانب روسیه و انگلستان را بگیرد. تاونلی نیز گزارشی تقریباً به همین مضمون مخابره کرد (Nr. 158) و نوشت: «با توجه به وضع حاکم در جهان اسلام، بخصوص هند، باید از یک چنین تحوّل جدّاً استقبال کرد». از نظر سفیر انگلیس، تبلیغات فعال و سازمان‌یافته آلمان تلاش می‌کند وزرای فعلی را به هم‌کاری با عثمانی‌ها وادار نماید و اگر کابینه فعلی نسبت به چنین نظریاتی حتی علاقه هم نداشته باشد، اکثریت دوست‌داران عثمانی در کابینه قادر به مقاومت

نیستند و اعضای کابینه اجباراً استعفا خواهند داد و بدون شک جای خود را به طرف‌داران هم‌کاری با عثمانی خواهند سپرد.

اما سازانف که در هواداری آشکار ایران از دول متفق سود کم‌تری می‌دید، معتقد بود یک بی‌طرفی متمایل کافی است «در صورتی که آن بی‌طرفی به شکل مقاومتی قاطع علیه تحریک آلمان - عثمانی... و حتی الامکان در ممانعت از ورود ترک‌ها به قلمرو ایران» صورت بگیرد. چون در صورت ورود ترک‌ها، صرف اعتراض نتیجه‌ای دربر نخواهد داشت و «جنگ چریکی قبایل مرزنشین ایران علیه راه‌زنان ترک قابل تصور می‌باشد» (Nr. 171). کوروستوس در الحاق رسمی ایران به جبهه دول متفق ضررهایی مشاهده می‌کرد و معتقد بود در این صورت ایران امتیازات زیادی درخواست کرده و روسیه در صورتی که در این زمینه، قراردادی با دولت ایران منعقد سازد، در مسایلی چون «برقراری رژیم جدید در آذربایجان»، «تجدید نظر در قرارداد روسیه و انگلیس»، و یا «اشغال ماکو و مغان به عنوان پشتوانه تعهد ایران برای پرداخت قروض خود»، آزادی عملش را از دست خواهد داد (Nr. 181).

• ۵۰۶. مستوفی‌الممالک به کوروستوس اطلاع داد دولت ایران در مورد حفظ بی‌طرفی در آینده تردید دارد، البته در پای‌تخت و مناطق نزدیک آن، دولت آن اندازه نفوذ دارد که احساسات دوستانه مردم را نسبت به عثمانی‌ها «ضرورتاً مهار نماید»، اما در سایر ولایات و به‌خصوص در نواحی مرکزی، تبلیغات عثمانی‌ها که روحانیون هم آن را تقویت می‌کنند، به نحو چشم‌گیری در حال پیش‌رفت است. هراس از این‌که دولت تحت تأثیر افکار عمومی خود را به عثمانی نزدیک کند، سبب شد که رئیس‌الوزراء و پاره‌ای از هم‌کارانش به این نتیجه برسند که «باید موضع دقیق‌تری برای الحاق آشکار به جبهه دول متفق اتخاذ نمایند» و به این ترتیب مسکوت گذاردن این تغییر موضع و بررسی پیش‌نهادهای قابل توجه نسبت به این امر تنها مستلزم وجود یک بحران طولانی در کابینه است. برای ترکیب جدید کابینه وزراء، مستوفی‌الممالک، عین‌الدوله را برای وزارت داخله، و صمصام‌السلطنه را برای وزارت جنگ و حکیم‌الملک را برای وزارت عدلیه در نظر داشت. (تلگراف ۲ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کوروستوس به سازانف). (IBZL, II/7, 1, Nr. 181).

یادداشت کوتاه ۲۰ مارس ۱۹۱۵ / ۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ بوکانان به سازانف نشان می‌دهد که دولت بریتانیا تغییر موضع دولت ایران را جدّاً به نفع دول متفق می‌دانست و آماده بود برای «از بین بردن اثرات اعلان جهاد و بی‌طرفی ایران» به دولت آن کشور تعهداتی الزام‌آور در مورد عقب‌نشینی قوای بریتانیا از اهواز، انجام تسهیلاتی برای زیارت کربلا و نجف و اعطای قرضه‌ای هنگفت در ازاء گرو برداشتن جزایر خلیج فارس، بسپارد (Nr. 237).

• ۵۰۷. Vgl. IBZL, II/7, 1, Nr. 181. در مورد مسئله تخلیه ایران، کوروستوس اعلان کرد که چون عملیات نظامی علیه عثمانی به حد اعلای خود رسیده و مسایل استراتژیکی در این امر تأثیر کلی دارد، «بسیار بی‌جا است» که درباره مسئله تخلیه اصولاً بحثی به میان آید (Ebda).

• ۵۰۸. تلگراف ۹ مارس ۱۹۱۵ / ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ کلم، مشاور دایره سوم سیاسی وزارت

خارجه روسیه به رییس کنسولگری روسیه در تبریز بلیایوف (Belajew IBZL., II/7, 1, Nr. 332). کلم به بلیایوف دستور داد از ابتدا باید به ولی عهد تفهیم شود روسیه از «نقش ممتاز سنتی خود در آذربایجان چشم‌پوشی نخواهد کرد».

● ۵۰۹. هدف آن بود که «آذربایجان و نواحی اطراف را با فشار از خارج، تدریجاً منزوی کنند و ایالت مزبور را مستقیماً تحت نظارت سرکنسول روسیه در تبریز و مقامات اداری قفقاز درآورند». (تلگراف ۲۶ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۰ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف)، (IBZL., II/7, 1, Nr. 86). تلگراف ۱۸ فوریه ۱۹۱۵ / ۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف (همان منبع، شماره ۲۲۱) همان مضمون را داشت و کریوشاین Kriwoschein رییس اداره مرکزی سازمان امور کشوری و کشاورزی روسیه این موضوع را دقیق‌تر جمع‌بندی کرد؛ وی تقاضا کرد دشت مغان ایران و در صورت امکان شمال آذربایجان و همچنین استان‌های گیلان، مازندران و استرآباد ضمیمه خاک روسیه گردد. (نامه مورخ ۱۳ مارس ۱۹۱۵ به سازانف)، (IBZL., II/7, 1, Nr. 366). در ابتدای آوریل ۱۹۱۵ کوروستوتس به سازانف توصیه کرد تصمیماتی جهت استحکام نفوذ روسیه در آذربایجان، گیلان، و مازندران اتخاذ کند و پی‌آمدهایی که به این ترتیب به وجود می‌آید، پس از برقراری نظم عمومی (منظور پایان جنگ جهانی است. م.) رعایت گردد. (تلگراف ۸ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۲ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف)، (IBZL., II/7, 2, Nr. 499).

● ۵۱۰. کابینه جدید در ۲۱ فوریه ۱۹۱۵ / ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ به مجلس معرفی گردید. (IBZL., II/7, 1, S. 220, Anm. 5).

● ۵۱۱. اینان عبارت بودند از: سعدالدوله که در ابتدا هوادار مشروطه‌خواهان بود ولی در قبایل تلاش‌های [محمدعلی شاه] برای واژگون کردن اوضاع، موضعی مبهم داشت و سپس به عنوان عنصری مرتجع و طرفدار روسیه شناخته شد. در پی کودتای دوم [منظور بمباران مجلس است. م.]. در میان عناصر ارتجاعی در تهران به مقام ریاست وزراء برگزیده شد و پس از پیروزی مشروطه‌خواهان با محمدعلی شاه از ایران تبعید گردید. در سال‌های ۱۴-۱۹۱۲ م نامزد روس‌ها برای احراز مقام ریاست وزراء بود و وثوق‌الدوله (وزیر خارجه کابینه علاء‌السلطنه از ژوئیه ۱۹۱۲ تا اوت ۱۹۱۴) و شاهزاده فرمانفرما (والی استان‌های غربی کشور و نامزد روس‌ها برای احراز مقام وزارت داخله. وی از ملائین بزرگ آذربایجان بود) و سپهدار اعظم، محمدولی خان صاحب منصب سابق قشون محمدعلی شاه و فرمانده قوای دولتی در جنگ‌های تبریز در سال‌های ۹-۱۹۰۸ م که بعداً جانب مشروطه‌طلبان را گرفت تا به این وسیله از املاک وسیع خود در شمال ایران حفاظت کند. اما همان‌طور مرتجع باقی ماند. در سال‌های ۱۰-۱۹۰۹ م وزیر جنگ و رییس‌الوزراء گردید ولی با وجود این موضعی کاملاً مشکوک داشت.

(IBZL., II/6, 2, Nr. 457, S. 400, Anm. 2, Nr. 643, 659, 690, 728: II/7, 1, Nr. 134, 256; II/7, 2, Nr. 459; vgl. auch EDEP., S. 136).

● ۵۱۲. عین‌الدوله صدراعظم سال انقلاب مشروطه بود و از ژانویه ۱۹۱۳ تا اوت ۱۹۱۴ سمت وزیر داخله را داشت. هنگامی که برخورد روسیه و انگلستان در ایران مجدداً شدت یافت، وی مظهر

طرف‌داری از سیاست انگلیس، و مقاومت در برابر سیطره‌جویی مستمر روسیه در ایران بود: «روس‌ها اکنون با عین‌الدوله مخالفت می‌کنند... عین‌الدوله در مقام خود توسط ما ابقاء شده و هر کاری برای ما خواهد کرد». (بخش نامه محرمانه ۲۳ مارس ۱۹۱۵ / ۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ تاونلی به کنسولگری‌های انگلیس در ایران)، (EDEP., S. 131).

از نظر روس‌ها عین‌الدوله عنصری ضدروسی و طرفدار عثمانی‌ها محسوب می‌شد (تلگراف ۱۵ فوریه ۱۹۱۵ / ۳۰ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف)، (IBZL., II/7, 1, S. 203, Anm. 1). ● ۵۱۳. معاون‌الدوله در کابینه سپهدار (مارس ۱۹۱۱) وزیر پست، و در کابینه صمصام‌السلطنه (ژوئیه ۱۹۱۲) وزیر خارجه بود و از طرف‌داران آلمان به‌شمار نمی‌رفت (BHG، مربوط به روز ۲۶ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳).

● ۵۱۴. مخبرالسلطنه به یکی از خانواده‌های مشهور تعلق داشت. مدتی را در برلین سپری کرده بود و پس از مشروطیت شش بار سمت وزارت را احراز نمود (سه‌بار وزیر عدلیه و سه‌بار وزیر معارف)، (Gamälzāda, S. 348/9). مخبرالسلطنه در زمان مورد بحث، مقام وزارت را نپذیرفت و در همان حکومت فارس باقی ماند. سلف وی یعنی علاء‌السلطنه وزیر عدلیه، منصب وزارت هدایت عمومی را احراز کرد.

● ۵۱۵. اخبار واصله مبنی بر این که کابینه عین‌الدوله، مخبرالسلطنه آمانوفیل و حکیم‌الملک (یکی از رهبران حزب دموکرات) را شامل می‌شود، هم‌چنین خیر مربوط به بقای علاء‌السلطنه در منصب وزارت خارجه، سازانف را وادار کرد تصمیم قاطعانه‌ای اتخاذ کند. «تغییر کلی در ترکیب کابینه و جذب شخصیت‌هایی قدرتمند و مؤثر که احتمالاً از حمایت اکثریت اعتدالی مجلس برخوردار باشد» جزء آن تصمیمات بود. از نظر سازانف ترکیب کابینه با صورتی که داشت تنها زیر نفوذ اقلیت دموکرات قرار گرفته بود. (تلگراف ۱۸ فوریه ۳ / ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ سازانف به بکنکوردوف (IBZL., II/7, 1, Nr. 215).

با آن‌که عین‌الدوله از حمایت تاونلی برخوردار بود، ولی از مدت‌ها قبل کوروستوتس، او را طرفدار عثمانی می‌دانست. (IBZL., II/7, 1, S. 203, Anm. 2, Vgl. Nr. 220). اصرار مستوفی‌الممالک درباره حمایت از انتصاب عین‌الدوله از این جهت بود که از نفوذ این فرد متنفذ، به‌خصوص در میان عشایر، استفاده کند و در مجلس که از طرف‌داران زیادی برخوردار بود، به او تکیه کند (شماره ۲۲۰). مستوفی از گفت‌وگوی بیش‌تر با سفارت روسیه خودداری کرد و بدون توجه به اخطارهای کوروستوتس، ناگهان کابینه جدید را معرفی کرد (تلگراف ۲۱ فوریه ۱۹۱۵ / ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف) (IBZL., II/7, 1, S. 220, Anm. 5).

● ۵۱۶. سازانف توسط کوروستوتس به مستوفی‌الممالک اطلاع داد که چون آن کابینه بدون جلب موافقت قبلی مقامات روسی تشکیل شده است، هر موضعی که اتخاذ کند، روسیه آزادی عمل را برای خود محفوظ خواهد داشت (IBZL., II/7, 1, Nr. 239) و در همان روز به ورونسوف - داشکوف تلگراف کرد: «هرگاه کابینه جدید تهران موضعی غیردوستانه نسبت به ما در پیش گیرد و به نزدیک شدن به عثمانی تمایل نشان دهد، بهترین پاسخ از طرف ما تقویت چشم‌گیر قشون

روسیه در قزوین است» (IBZL, II/7, 1, Nr. 239).

• ۵۱۷. IBZL, II/7, 1, Nr. 256, 279. در ۴ مارس ۱۹۱۵ / ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ مریل به اوکونر نوشت: (EDEP., S. 154) «مطمئن هستم که سفارت روسیه با کابینه فعلی کاملاً مخالف و درصدد برانداختن آن است». (Vgl. EDEP, S. 155).

• ۵۱۸. در نیمه ماه مارس ۱۹۱۵ / ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ ولی عهد وارد تبریز گردید (IBZL., II/7, 1, Nr. 367. NP., Nr. 288).

• ۵۱۹. قانون ۱۳ ژوئن ۱۹۱۱ / ۱۵ جمادئ‌الثانی ۱۳۲۸ در باب انتصاب شوستر تصویب شده بود و مطابق آن قدرت و اختیار مطلق اداره خزانه‌داری کل برای کلیه عملیات مالی، شرطی مقدماتی جهت هر نوع اصلاحات مالی موفقیت‌آمیز به شمار می‌آمد. (Shuster, S. 83).

• ۵۲۰. پس از آن‌که مجلس قانون ۱۳ ژوئن ۱۹۱۱ / ۱۵ جمادئ‌الثانی ۱۳۲۸ را لغو کرد، مستوفی توانست به آن اقدام دست زند. پس از لغو آن قانون، اختیارات فوق‌العاده خزانه‌داری کل مجدداً به وزارت مالیه عودت داده شد. هسنس و دیگر کارکنان بلژیکی اداره کل خزانه‌داری ایران نیز بلافاصله از کار کناره گرفتند (تلگراف ۲۳ مارس ۱۹۱۵ / ۶ جمادئ‌الاول ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف Vgl. Auch, EDEP., S. 155, 254. u. NE., X/ 254, (IBZL., II/7, 1, S. 378, Anm 1 S. 559 17, 3, 16, 3. و تلگراف کاردورف (از طریق استانبول به تاریخ ۶ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۰ جمادئ‌الاول ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان (A, 12049/15).

دلیل این تصمیم دولت ایران (لغو قانون ۱۳ ژوئن ۱۹۱۱ میلادی)، رهایی از قیمومیت خارجی‌ان و کسب آزادی عمل در امور مالی بود. (IBZL, II/7, 1 S. 405) نظر به این‌که بلژیکی‌ها با روسیه و انگلیس زدوبند داشتند و با فعالیت‌های آلمانی‌ها و عثمانی‌ها مخالفت می‌ورزیدند، آن اقدام به عنوان گامی سودمند، از سوی آلمانی‌ها تلقی گردید. هسنس یک سال پس از عقب‌نشینی آلمان به شغل سابق خود بازگشت (NE., X/254, S. 559).

• ۵۲۱. تلگراف کاردورف (از طریق استانبول به تاریخ ۶ مارس ۱۹۱۵ / ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳) به (A, 8335/15) وزارت خارجه آلمان و BHG مربوط به ۸ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۵ شعبان ۱۳۳۳، در مورد این تعهدات نه از برلین دستوری رسیده بود و نه شواهدی وجود داشت مبنی بر آن که در آینده نزدیک در وضع حمل و نقل از راه بالکان تغییری ایجاد شود.

• 522. A, 8335/15. Ebda.

• ۵۲۳. تلگراف ۱۲ مارس ۱۹۱۵ / ۲۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف (IBZL., II/7, 1, S. 355, Anm. 3) و BHG مربوط به ۱۵ مارس ۱۹۱۵ / ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳.

• ۵۲۴. بلافاصله پس از استعفای کابینه مستوفی‌الممالک در ۱۲ مارس ۱۹۱۵ / ۲۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ کابینه جدید مرکب از اشخاص زیر تشکیل شد:

مشیرالدوله	ریس‌الوزراء و وزیر جنگ
معاون‌الدوله	وزیر خارجه
مستشارالدوله	وزیر داخله

مشارالدوله	وزیر مالیه
ذکاء‌الملک	وزیر عدلیه
نصرالملک	وزیر پُست و تلگراف
حکیم‌الملک	وزیر معارف

(Schultherss, 1915/II, S. 1364, NE., VIII/202, S. 547. u. BHG. v. 18.3.15).

میرزا حسن‌خان مشیرالدوله در پترزبورگ تحصیل کرده بود و در سال ۱۹۰۷ م در کابینه ناصرالملک منصب وزارت خارجه را داشت. در اولین کابینه‌ای که پس از افتتاح مجلس دؤم تشکیل شد، وی وزیر عدلیه بود و در کابینه‌های بعدی نیز بدون آن‌که عضو حزبی باشد، مقام وزارت را به عهده داشت.

• ۵۲۵. تلگراف کاردورف (از طریق استانبول، مورخ ۲۷ مارس ۱۹۱۵ / ۱۰ جمادئ‌الاول ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان (A, 10926/15).

مشیرالدوله به کاردورف اطلاع داد تقاضای وی مبنی بر عقب‌نشینی قشون روسی از ایران، از طرف سفرای دول متفق، با اشاره به این موضوع پاسخ داده شده است که آنان و هم‌وطنانشان در معرض خطری هستند که توسط عملیات نمایندگان سیاسی عثمانی و آلمان با دامن زدن به آتش هیجان عمومی مردم به وجود آمده است، پس عقب‌نشینی قوا بستگی به آن خواهد داشت که دولت ایران خواهد توانست سفارت آلمان را وادار کند «جلوی تحریکات کنسول‌های آن کشور را در اصفهان و کرمانشاه بگیرد» یا خیر، (A, 10926/15) ولی کاردورف از کنسول‌های فوق‌الذکر حمایت کرد و اعلان کرد که با استناد به اصل دفاع مشروع، به آنان حق می‌دهد «قاطعانه خود را آلمانی معرفی کنند و ضمن لگدمال کردن دروغ‌های دشمن، با تمام قوا در پی تحقق منافع آلمان باشند» (Ebda).

واقعیت این بود که مشیرالدوله زیر فشار شدید روس‌ها قرار داشت. قبلاً در نیمه دؤم فوریه / اواسط ربیع‌الاول ۱۳۳۳ سازانف ترتیب یک مشاوره میان کوروستوتس و تاونلی را داده بود تا درباره این موضوع گفت‌وگو شود که چه‌گونه می‌توان به بهترین نحوی با تحریکات آلمانی‌ها «که خود را کنسول می‌دانند» در اصفهان (دکتر پوگین) و قصر شیرین (شونمان) و شوشتر (واسموس) به مقابله برخاست (IBZL., II/7, 1, S. 224, Anm. 3, u. Nr. 244) و چون صرف اعتراض به دولت ایران نتیجه‌ای نداشت، کوروستوتس و تاونلی تصمیم گرفتند واسموس و دکتر پوگین و شونمان و حتی خود کاردورف و دیگر کارکنان آلمانی را بازداشت نمایند. (تلگراف ۱۴ مارس ۱۹۱۵ / ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف) (2, (IBZL., II/7, 1, S. 368, Anm. 1). این تصمیم مورد تصویب دو دولت متبوع آنان قرار گرفت (Ebda.) ولی به سبب فقدان وسیله اجرا، عملی نگردید (IBZL., II/7, 1, S. 395) و تنها به سرزنش و نکوهش بسنده شد. کاکس نیز برای دست‌گیری «محرکین» پیش‌نهاد تعیین جایزه کرد ولی مقامات لندن با آن موافقت نکردند (Ebda.) و تاونلی مرتب مشیرالدوله را تهدید می‌کرد که اگر ایران روش خود را تغییر ندهد این خطر وجود دارد که دوستان انگلیسی خود را از دست بدهد. وی در ادامه افزود «فکر می‌کنم اکنون وی را

ترسانده‌ام» (EDEP., 147). علاوه بر آن، سفیر انگلیس، اظهار می‌داشت این خطر نیز وجود دارد که ۱۰ هزار سرباز روسی، تهران را اشغال نمایند «تا خواست بی‌طرف ماندن ایران را به اجرا درآورند» (EDEP., S. 157) (۱).

برای وارد آوردن فشار شدید به دولت ایران، مسئله تحریکات آلمانی‌ها و ترک‌ها در مورد استقرار نیروهای روسیه در ایران یادآوری گردید و گفته شد برای اطمینان خاطر باید قشون روسی را در محل‌های استقرار آنان باقی‌گذارند و در صورت لزوم حتی به تقویت آنان پرداخت. (تلگراف ۲۲ مارس ۱۹۱۵ / ۵ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف) (IBZI., II/7, 1, Nr. 404). مشیرالدوله نیز اعلان کرد آماده است حتی الامکان تقاضاهای روس‌ها را برآورده سازد ولی به مشکلاتی اشاره کرد که بر سر راه تحقق بی‌طرفی ایران وجود دارند و از جمله این مشکلات حضور قوای روسیه در ایران می‌باشد (IBZI., II/7, 1, S. 377, Anm. 4, u. Nr. 428) و به این ترتیب مسئله به همان صورت سابق یعنی دور تسلسل برجای خود باقی ماند و بحثی که قبلاً در اکتبر ۱۹۱۴ / ذی‌قعدة ۱۳۳۲ در مورد آذربایجان نتیجه‌ای به بار نیاورده بود، اینک نیز مطرح می‌شد، بدون آنکه امیدی برای موفقیت داشته باشد.

• 526. A, 10926/15.

• 527. Ebda.

• ۵۲۸. تلگراف ۲۹ مارس ۱۹۱۵ / ۱۲ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ کاردورف به وزارت خارجه آلمان (A, 11875/15) کاردورف هم‌چنین گزارش داد مشیرالدوله در تشکیل کابینه، منویات وی را اجرا کرده است (A, 11875/15) و در نتیجه، این کابینه از آلمان جانب‌داری می‌کند (تلگراف کاردورف «از طریق استانبول به تاریخ ۶ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان)، (A, 12048/15). واقعیت این بود که در آن کابینه عده‌ای از دموکرات‌ها وارد شده بودند ولی این مطلب اهمیت داشت که مسؤلیت وزارت خارجه را کماکان معاون‌الدوله به عهده گرفته است. معاون‌الدوله که در ترمیم کابینه مستوفی‌الممالک جای‌علاءالسلطنه را اشغال کرده بود، از آن به بعد موضعی بی‌طرفانه اتخاذ نمود.

هنگامی که کاردورف در مذاکرات ۲۵ مارس / ۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ با مشیرالدوله از موقعیت استفاده کرد تا درباره شخصیت وزیر خارجه «محرمانه صحبت نماید»، مشیرالدوله اظهار داشت برای این‌که «دشمنان را قبل از وقت به مبارزه‌طلبی برنیاگیرد» معاون‌الدوله را موقتاً در کابینه نگه داشته است ولی پس از پیش‌رفت کار کابینه و کاهش نفوذ روس‌ها به بازی دوگانه خود پایان می‌دهد و از کشتی درحال غرق خارج خواهد شد (تلگراف ۲۹ مارس ۱۹۱۵ / ۱۲ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ کاردورف به وزارت خارجه آلمان «A, 11875/15»). مریل سرهنگ سابق ژاندارمری امریکا که با انگلیسی‌ها هم‌کاری داشت ابتدا مشیرالدوله را طرف‌دار روس‌ها می‌دانست و از نظر او وزیرایش نیز ضد روسیه نبودند. (نامه مورخ ۱۶ مارس ۱۹۱۵ / ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ به اوکونر)، (EDEP., S. 155) ولی چند روز بعد نظر خود را این‌طور تصحیح کرد که کابینه ایران «به نحوی شایسته استقلال» از خود نشان می‌دهد (نامه مورخ ۲۱ مارس ۱۹۱۵ / ۴

جمادی‌الاول ۱۳۳۳)، (EDEP., S. 157).

• ۵۳۰. یادداشت وزندونگ در پرونده مربوطه به تاریخ ۲۵ مارس ۱۹۱۵ / ۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ (A, 10701/15).

• ۵۳۱. بلافاصله پس از شروع جنگ در نواحی قفقاز و به‌خصوص در گرجستان، گروهی از مأموران مخفی مأموریت یافتند که برای برپا کردن شورش علیه روس‌ها وارد فعالیت شوند. قرار بود آنان هم‌زمان با حمله عثمانی به قفقاز، مقدمات شورش مردم آن سامان را فراهم نمایند.

آلمانی‌ها نیز عملیاتی را در پشت جبهه‌ها برنامه‌ریزی می‌کردند که هدفش انهدام لوله‌های نفتی باکو به تفلیس بود. با وجودی که انجام این برنامه‌ها به سبب شکست سریع ترک‌ها عقیم ماند، ناآرامی در قفقاز گسترش یافت اما همانند ایران در قفقاز هم این بیم وجود داشت که ترک‌ها هدف‌های خاص خود را تعقیب می‌کنند و این نگرانی مانعی برای ادامه آن عملیات به شمار می‌رفت. در این حال بود که پای آلمانی‌ها به میان کشیده شد و از آنان انتظار می‌رفت استقلال قفقاز را تضمین کنند.

در این مورد در ابتدای ماه مه سال ۱۹۱۵ / ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ ستاد کل ارتش آلمان یک هیئت تحقیقاتی ویژه قفقاز را به رهبری سرهنگ کنت فون در شولنبورگ (v.d.schulenburg (کنسول قبل از جنگ آلمان در تفلیس) تشکیل داد. نام‌برده قرار بود از طریق عثمانی در گرجستان و شرق قفقاز مشغول به کار شود. (Leverkuchn, S. 21 ff., 27 ff., 48 u. 54 ff.).

• 532. (A, 10701/15).

• 533. Ebda.

• 534. Ebda.

• ۵۳۵. طبق تصمیماتی که چندین مرتبه باب‌عالی گرفت، بالأخره در ۱۸ مارس ۱۹۱۵ / ۱ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ کشتی‌های جنگی انگلیسی و فرانسوی کوشیدند به زور وارد داردانل شوند ولی به انجام آن موفق نگردیدند.

• ۵۳۶. در ۱۷ مارس ۱۹۱۵ / ۳۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ بتمان - هولوک به فالکنهاین نوشت: «اگر کوشش دول متفق برای دست‌یابی قهرآمیز به داردانل به شکست انجامد (امری که به علت کافی بودن مهمات ما قابل پیش‌بینی است)، آن شکست از نظر متزلزل ساختن روحیه روسیه و فرانسه از ارزش کافی برخوردار می‌باشد ولی از نظر من بدون تهدید کردن هند و مصر، به زانو درآوردن انگلستان غیرممکن است و من کماکان باز شدن به موقع راه ورود به عثمانی را نقطه عطفی در سیر جریان جنگ می‌دانم (نقل از کتاب مولمان، Waffnen b. S. 49). گولتس نیز از ابتدا معتقد به باز کردن راه بالکان به سوی عثمانی بود (گولتس، ص ۳۸۵ و مطالب مندرج Goitz, S. 385, u. Eintrag. v. 14. 12. 14, S. 386).

فالکنهاین که می‌بایستی قاطعانه اهمیت آن راه ارتباطی را خاطر نشان کرده باشد، (Mühlmann, Waffnen., S.37 ff., Iäckh, Pflug, S. 222 ff., 360/1. 429/30. u. erzberger, S.57 ff.) در اتخاذ تصمیم در این مورد به موافقت و هم‌کاری سرفرماندهی کل ارتش اتریش -

مجارستان وابسته بود و در ۲۱ مارس ۱۹۱۵ / ۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ به آن سرفرماندهی یادآوری کرد شکست دادن صربستان از مسایل ضروری و واجب است. (Mühlmann, Waffenb., S. 47).

• ۵۳۷. ژنرال فون کنراد V. Conrad مثل سابق معتقد بود موضع کشورهای بالکان در جنگ علیه انگلستان اهمیت دارد. هم‌کاری با بلغارستان که به تنهایی سیاست خود را پیوسته تغییر می‌داد، در آن زمان هنوز قابل دست‌یابی نبود. (Mühlmann, Waffenb., S. 46 ff.).

• ۵۳۸. رک به ص ۶۴ همین کتاب.

• 539. A, 12011/15.

• 540. A, 10701/15.

• 541. A, 12011/15.

• ۵۴۲. در ۲۵ مارس ۱۹۱۵ / ۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ زیمرن به وانگنهایم تلگراف کرد (بدون شماره مربوطه A) که خط مشی کلی عملیات آلمان در ایران «عملی‌ترین مسایلی را دربر دارد که می‌تواند عملیات گوناگون آلمانی‌ها را سریعاً به سوی دست‌یابی به هدف هدایت نماید» تمام آنچه را که از لحاظ جزئیات ضرورت دارد، البته نمی‌توان از برلین هدایت کرد و جزئیات امر می‌بایستی به عهده وانگنهایم و تماس با سفارت اتریش در تهران و انورپاشا و دیگر مقامات ذی‌صلاح، به‌خصوص سِرهنگ ساره، واگذار گردد.

• ۵۴۳. یادداشت کوتاه و محرمانه ۱۵ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۹ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان، (A, 12011/15).

• ۵۴۴. او قوای روسیه و انگلیس در ایران را به درستی بین ۳ تا ۵ هزار نفر تخمین می‌زد ولی به این موضوع نمی‌پرداخت که آن ۷ هزار ژاندارم ایرانی، از لحاظ تسلیحات و تجهیزات، با نیروی دو هم‌سایه در ایران قابل مقایسه نمی‌باشند و علاوه بر آن عملاً از آن ۲۵ هزار سرباز قوای دولتی ایران، چیزی وجود نداشت. در مورد عشایر و به‌خصوص گُردها، شاهسون‌ها، بختیاری‌ها و قشقایی‌ها که تعدادشان ۴۰ هزار تن تخمین زده می‌شد، در صورت صحت آن برآورد، جای تأمل بود زیرا طبق نظر ساره، افسر ژاندارمری، ارزش نظامی آن عشایر صفر بود و حوادث آذربایجان نیز صحت این داوری را نشان می‌داد.

قبول این مطلب که تجهیزات و تسلیحات و توپ‌خانه و مهمات «تا حد معینی» موجود بود، از جنبه اغراق‌آمیز آن که بگذریم، اصولاً گم‌راه‌کننده بود زیرا با توجه به نیروی جنگی دشمن چیزی که موجب پیروزی در نبرد باشد اصلاً وجود نداشت. نادولتی در آن یادداشت، اصلاً به ضرورت پیش‌روی همه‌جانبه عثمانی برای هدایت شورشی که کاردورف پیوسته آن را شرط ضروری عملیات می‌دانست، اشاره‌ای نکرده بود و غیر از این هم کاری نمی‌توانست بکند، زیرا خود او اندکی پیش‌تر مسئله جدایی کامل آلمان از عثمانی را در عملیات مربوط به ایران پیش کشیده و اجرای آن را به کرسی نشانده بود. دقیقاً در همین جا بود که وی مرتکب اشتباه بزرگی گردید زیرا بدون نمایش نظامی مشترک دول مرکزی، برپا شدن شورش در ایران اصلاً قابل تصور هم نبود و چون آلمان نمی‌توانست مستقیماً وارد عمل شود، تنها عثمانی بود که می‌توانست به آن نمایش

نظامی مبادرت ورزد.

• 545. Edda.

• ۵۴۶. Edda، و نیز رک به پاورقی شماره ۵۲۵.

• ۵۴۷. این توهم نامعقول تا آن‌جا که به لرستان مربوط می‌شد، مطمئناً برپایه گزارشی بود که وانگنهایم فرستاد. براساس این گزارش سفیر ایران در استانبول به وی اظهار داشته بود که «قبایل لرستان نیرویی متشکل از ۸ هزار نفر سوارند که با همیاری تُرک‌ها می‌توانند علیه انگلیسی‌ها وارد پیکار شوند». (تلگراف ۱۰ مارس ۱۹۱۵ / ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ «وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان» 8725/15) ولی این امر واقعیت نداشت.

• ۵۴۸. این موضوع ظاهراً حاصل اقدامات دیپلماتیک سفرای انگلیس، روسیه، فرانسه، و بلژیک بود که صریحاً به دولت ایران اخطار کرده بودند و تقاضا داشتند اقدامات جدی علیه تحریک‌های تُرک‌ها و آلمانی‌ها انجام دهد؛ تحریکاتی که هدف آن ایجاد ناآرامی در ایران و ترغیب این کشور به انجام اقداماتی خصمانه نسبت به دول متفق بود و هم‌زمان با آن، تهدید شد که نیروی روسیه در ایران نیز در صورت لزوم تقویت خواهد گردید. تاونلی نیز عزل مخبرالسلطنه، والی دوست‌دار آلمان در فارس، و دورکردن افسران ژاندارمری از مناطق خلیج فارس را درخواست کرد (تلگراف ۲۱ مارس ۱۹۱۵ / ۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ کوروستورس به سازانف)، (IBZL, II/7, 1, Nr. 404). گزارش اجرایی به سازانف ۳۱ مارس ۱۹۱۵ / ۱۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ و نیز رک به نامه ۲۱ مارس ۱۹۱۵ / ۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ مریل به اوکونر (BDEP., S. 156).

در ۷ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۱ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ تاونلی ضمن خداحافظی به اوکونر نوشت: «فکر می‌کنم اینک توانسته‌ام مشیرالدوله را با القاء این فکر بترسانم که اگر ایران درصدد اصلاح رفتار خود برنیاید، امکان دارد علاقه و پشتیبانی دوستان انگلیسی خود را از دست بدهد؛ پس از این جریان مشیرالدوله موضع دوستانه‌تری گرفت و چند درخواستم را پذیرفت.» (BDEP., S. 147).

• ۵۴۹. شوئمان در اواسط مارس ۱۹۱۵ / اواخر ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ دربارہ هیجان موجود در کرمانشاه، به تهران گزارش داد که چون ژاندارم‌ها نمی‌توانند به این زودی وارد کرمانشاه شوند، خود وی افرادی را استخدام کرده است و دولت ایران نیز متقابلاً تحت فشار روسیه و انگلیس به این امر اعتراض کرد. (تلگراف ۱۸ مارس ۱۹۱۵ / ۱ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ علی‌قلی مدیرکل وزارت خارجه ایران به کارگزار کرمانشاه)، (NP., Nr. 300). در ۱۷ مارس ۱۹۱۵ / ۳۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ (پنج روز پس از ترسیم کابینه) کاردورف گزارش داد «دولت ایران در این جریان، گرفتار دردرس شده است» و دولت «که قبلاً برای همکاری مشترک با ما ترغیب شده بود» و «با حزم و احتیاط ضمن آن‌که تمام ایران را پشت سر خود دارد، به جلو رانده می‌شد»، اینک امکان دارد به علت فشار دشمن که سوءظن پیدا کرده است، گرفتار هراس شود و تغییر موضع دهد و در نتیجه، پیروزی ما در کل جریان مورد تردید قرار گیرد، (تلگراف ۱۷ مارس کاردورف به وزارت خارجه آلمان)، (A, 10412/15).

- ۵۵۰. آن جریان اگر برای فریب کاری هم نبود لاقبل جنبه اغراق داشت. معاون الدوله سفرولی عهد را بهانه قرار داد تا در ۱۲ مارس ۱۹۱۵ / ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۳۳ (همان روز ترمیم کابینه) از روس‌ها تقاضای مجدد خود را برای تخلیه ایران مطرح نماید (NP., Nr. 288, 314) و در مذاکراتی که بلافاصله بین مفخم الدوله سفیر ایران در پترزبورگ و سازانف انجام شد، وزیر خارجه روسیه باردیگر تصریح کرد: «تا زمانی که جنگ ادامه دارد، قوای روسیه نمی‌توانند از آذربایجان عقب‌نشینی نمایند» (تلگراف ۸ مارس ۱۹۱۵ / ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۳۳ مفخم الدوله به معاون الدوله)، (NP., Nr. 304). نیروی تقویتی روسیه که در اواسط مارس / اواخر ربیع الثانی ۱۳۳۳ به اردبیل وارد شد، ۱۵۰۰ نفر و تعداد ایشان در انزلی ۱۰۰۰ نفر بود و این موضوع قبل از آنکه نشان‌دهنده تضعیف موضع روس‌ها باشد، بیش‌تر نشان‌دهنده تقویت موضع آن‌ها بود. به هر حال فرستادن نیروهای تقویتی موجب اعتراضات مجدد دولت ایران گردید (NP., Nr. 315). در ۲۳ مارس ۱۹۱۵ / ۶ جمادى الاول ۱۳۳۳ مشیرالدوله و معاون الدوله باردیگر از کوروستوتس خواستند «دیگر بهانه‌جویی نکنند» و قوای روسی از قزوین، انزلی، و اردبیل عقب‌بنشینند تا دولت ایران بتواند به بی‌طرفی خود ادامه دهد (NP., Nr. 317, II, 319). لازم به ذکر است که طرف روسی در این مورد اعتنایی نکرد و با سیاستی که روسیه داشت البته عاقلانه بود که انتظار دیگری نرود.
- ۵۵۱. تلگراف ۲۹ مارس ۱۹۱۵ / ۱۲ جمادى الاول ۱۳۳۳ کاردورف (از طریق استانبول به تاریخ ۴ آوریل / ۱۸ جمادى الاول ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان (A, 11875/15). مشیرالدوله هشیارانه می‌کوشید (مانند مستوفی‌الممالک در برابر روس‌ها) که با نشان دادن تفاهم ظاهری با کاردورف، توافق وی را برای اقدامات خود به دست آورد و همانند مذاکرات اساسی ۲۹ مارس / ۱۲ جمادى الاول ۱۳۳۳ اظهار داشت کوشش می‌کند از روسیه و انگلستان برای بازپرداخت قروض و بهره‌های آن مهلتی بگیرد تا بدون گرفتن قرضه، از این فرصت برای تقویت ژاندارمری استفاده کند. علاوه بر این مستوفی‌الممالک افزود: وی آگاه است که فرصت کوتاه است و ایران باید هرچه زودتر تصمیم نهایی خود را بگیرد. پس تقاضا کرد موقتاً کنسول‌خانه‌ها از اقدامات شدید (که وی به هیچ وجه با آن مخالف نیست ولی تنها ایرانیان و دشمنان را تحریک می‌کند) دست بردارند.
- ۵۵۲. تلگراف ۹ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۳ جمادى الاول ۱۳۳۳ کاردورف (از طریق استانبول مورخ ۱۲ آوریل / ۲۶ جمادى الاول ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان، (A, 12767/15).
- ۵۵۳. رک به پاورقی شماره ۳۵۴.
- ۵۵۴. A, 12767/15, Ebda. این اقدام را مشیرالدوله مجدداً این‌طور توجیه کرد که «تلاش‌های او برای تخلیه ایران از قوای روسی با وضعیتی که در کرمانشاه پیدا شده است، اگر به ناکامی نگراید، لاقبل به مخاطره می‌افتد» و علاوه بر آن حضور شوئمان با معاهدات آلمان و ایران مغایرت دارد. (Ebda).
- تلگراف ۱۳ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۷ جمادى الاول ۱۳۳۳ کاردورف به واسموس (محرمانه، شماره ۳۱، W-B، ص ۲۰) نشان می‌دهد که کاردورف واقعاً آن توجیه را پذیرفته و محرمانه با مشیرالدوله به توافق رسیده بود. در آن تلگراف کاردورف اظهار می‌کرد: «دولت به استثنای وزیر

- خارجه مرددش، با ما موافق... و مایل به همکاری است ولی زمان را هنوز مناسب نمی‌دانند... موقعیت فعلی برخلاف سابق برای ما کاملاً مناسب است و این دولت علیه جابه‌جا شدن نیروی نظامی روسیه فعالیت می‌نماید».
- ۵۵۵. تلگراف ۱۳ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۷ جمادى الاول ۱۳۳۳ یاگوف به کاردورف (A, BHG, 12767/15) مربوط به روز ۱۵ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۹ جمادى الاول ۱۳۳۳.
- ۵۵۶. تلگراف ۹ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۳ جمادى الاول ۱۳۳۳ کاردورف (A, 12759/15) و تلگراف ۱۳ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۷ جمادى الاول ۱۳۳۳ واسموس (شماره ۳۰) به کاردورف (W-B، ص ۲۰). در ۱۴ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۸ جمادى الاول ۱۳۳۳ واسموس خبر داد (تلگراف شماره ۳۲ به کاردورف «W-B، ص ۲۰») که طبق اطلاعات واصله از بوشهر، نیروی انگلیسی مستقر در آن شهر شامل ۴۸۰ نفر سرباز و افسر، ۳۲ مستخدم و ۵۶ نگهبان معمولی می‌باشد.
- ۵۵۷. «A, 12767/15», Ebda.
- ۵۵۸. در همین زمان کاردورف این تلگراف را به برلین فرستاد: «به موازات پیش‌رفت تحولات در ایران، ضروری است مهمات به سمت ایران و یا مرز آن کشور روانه شود» (تلگراف ۷ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۱ جمادى الاول ۱۳۳۳ کاردورف «از طریق استانبول به تاریخ ۱۰ آوریل / ۲۴ جمادى الاول ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان»، (A, 12539/15).
- ۵۵۹. تلگراف کاردورف (از طریق استانبول به تاریخ ۲۳ آوریل ۱۹۱۵ / ۸ جمادى الثانی ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان (A, 13999/15).
- ۵۶۰. همان منبع، کاردورف قول داد: «با وجودی که تلاش‌های ملی‌گرایانه فعلاً ریشه ندارد» ولی با وجود این تحولات نواحی ماوراء قفقاز تأثیر ویژه‌ای دارد؛ و نیز این عقیده را که ورود به جبهه پیروزمند آلمان، تمام قروض ایران را کانلم‌یکن خواهد ساخت (همان منبع).
- ۵۶۱. Litten, Flitterw., S. 212. u. Niedermayer, Glutsonne, S. 43. وابسته نظامی اتریش در ایران سرهنگ هل و ووسترو مترجم جزء هم‌راهان آنان بودند.
- کورت - ووسترو ۳۶ ساله از سال ۱۹۰۶ م شغل مترجمی سفارت آلمان در استانبول را داشت و از روی تجربیات شخصی ایران را می‌شناخت، زیرا در سال‌های ۱۲-۱۹۱۱ م به عنوان مترجم در سفارت تهران کار کرده بود. پرنس رویس برای تکمیل ستاد کارمندان خود، او را هم‌راه آورد. (Litten, Ebda).
- 562. Litten, Flitterw., S. 164, 198, 206 ff.
- ۵۶۳. تلگراف ۲۱ مارس ۱۹۱۵ / ۴ جمادى الاول ۱۳۳۳ رویس (بغداد) که با ضمیمه گزارش ۲۶ مارس ۱۹۱۵ / ۹ جمادى الاول ۱۳۳۳ وانگستهایم به وزارت خارجه آلمان تسلیم شد (A, 11681/15) و گزارش ۲۱ مارس ۱۹۱۵ / ۴ جمادى الاول ۱۳۳۳ نیدرمایر (بغداد)، (A, 13927/15¹).
- ۵۶۴. رک به ص ۷۵ همین کتاب.
- 565. Litten, Flitterwoche, S. 212.

بر ۳۴ هزار لیبره تُرک بود، در همان تاریخ اجازه پرداخت پیش‌تری را درخواست نمود، زیرا تجربیاتش در ایران حکم می‌کرد که تنها به وسیله رشوه می‌توان کاری از پیش بُرد: «در مورد حل مسایل مهم، باید از رشوه‌های دشمنان خویش پیشی بگیریم» (تلگراف ۶ مارس ۱۹۱۵ / ۱۹ ربيع‌الثانی ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان)، (A, 9519/15). موافقت زیرمن در این باره به روس در بغداد نرسید، زیرا وی آن شهر را قبلاً در ۲۹ مارس ۱۹۱۵ / ۱۲ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ ترک کرده بود.

● 574. A, 11681/15 u. Ber. Niedermayer (Baghdad) O.D. (zw. 26. u. 28. 3.) (A, 13927/15 III).

● ۵۷۵. A, 13927/15¹. نیدرمایر اوضاع را به این صورت ارزیابی می‌کرد: «اگرایی سیاست‌مداری زرنگ است و تا زمانی که گمان داشته باشد می‌تواند از ضمانت کافی و حمایت‌های بیش‌تر آلمان برخوردار شود، بی‌طرف خواهد ماند، به این امید که به اندازه‌های اسلحه و مهمات دریافت کند و از حمایت نیروی نظامی منظم عثمانی حمایت گردد که بتواند نبرد موفقیت‌آمیزی را علیه روسیه و انگلستان آغاز نماید. ولی چون ارسال سریع مهمات «به زودی غیرممکن است» و تجربیاتی که تاکنون ایرانیان از تُرک‌ها کسب کرده‌اند، موجب سوءظن آنان شده است، به عبارت دیگر چون دولت ایران را نمی‌توان وادار به جنگ علنی کرد، تنها راه باقی‌مانده آن است که «در نقاطی مهم به زور وارد عمل شویم». این نقاط مهم عبارتند از: کرمانشاه و خراسان. اما در خراسان، خبرهای واصله از آنجا، دلالت بر حرکت قوای روسی از ترکستان به آن سامان و وقوع حوادثی در افغانستان دارند و این اخبار حاوی بهترین امیدها هستند» تنها می‌شود از ژاندارمری انتظار حمایت داشت و باید کل آن تشکیلات را در اختیار گرفت (A, 13927/15¹).

هم‌چنین وابسته نظامی اتریش - مجارستان نیز اعتقاد داشت کشتادن ایران به جنگ از راه برپا کردن کودتا و یا از راه زور، قابل توصیه نیست، بلکه باید با احتیاط و تدریجاً کاری کرد که شاید قبل از پایان جنگ، ایران وارد جنگ شود. وی برای نیدرمایر توضیح داد که از نظر او با توجه به تحولات غیرقابل چشم‌پوشی در اروپا، ایران «در درجه اول، آلت سیاست شرقی ما باید باشد» (Niedermayer, Glutsonne, S. 49).

● 576. Litten, Flitterwoche, S. 214.

● ۵۷۷. ebda, u. Niedermayer, Glutsonne, S. 43. تلگراف هسه از بغداد (از طریق استانبول) به تاریخ ۳۱ مارس ۱۹۱۵ / ۱۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان (A, 11460/15) و تلگراف اول آوریل / ۱۵ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ هسه به وزارت خارجه آلمان (A, 11780/15)، آن کاروان به ساره افسر سوندی ژاندارمری ملحق شد. هیئت مزبور در ۱۳ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ و روسی ولتین در ۱۵ آوریل به خانقین وارد شدند.

● ۵۷۸. Niedermayer, Glutsonne, S. 47 ff., u. Litten, Flitterw., S. 216 ff.

● ۵۷۹. Niedermayer, Glutsonne, S. 48. در ۷ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۱ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ روسی از قصرشیرین تلگرافی اطلاع داد که رتوف بیگ قصد دارد عازم کرمانشاه شود (دفتر یادداشت‌های

● ۵۶۶. تصور شخصی وی چیز دیگری بود: «با وجود این برای من معلوم نبود که در تهران چه می‌خواهیم و اصلاً برای چه به آن شهر رفته‌ایم. قوای روسی که بین قزوین و تهران مستقر بودند، می‌توانستند هر آن که اراده کنند، در کم‌تر از چند ساعت به تهران سرازیر گردند... با وجود کشورهای صربستان، رومانی و بلغارستان، ارتباط ما به کلی با آلمان قطع شده بود... و قادر نبودیم مهمات کافی بیابیم...» (همان منبع، ص ۲۱۳ و نیز ر.ک به ص ۲۳۷). با وجود این تأمل‌های سرنوشت‌ساز، اغلب امید بر این بود که بالأخره کارها به نحوی درست خواهند شد. آیا تصورات لیتن برداشتی بعدی بود مبتنی بر آنچه گذشت و یا آنکه وی واقعاً روی تجربیات خود در آذربایجان درصد هشدار دادن بود «... من (و وسترو) نظریاتم را به او دیکته کردم و او آنرا تندنویسی کرد و سپس به رشته تحریر درآورد» (همان منبع ص ۲۱۳). به هر حال از روی پرونده‌های مربوطه، پاسخ به این پرسش ممکن نیست ولی تمام قرائن حاکی از آن است که وی از ابتدای امر تمام عملیات را به دیده انتقاد می‌نگریست و مسلم است که به هشدارهای جنبه اغراق‌گویی داده شد و به آن توجهی مبذول نگردید. این قضیه که وی سرانجام حاضر به همکاری گردید، نشان‌دهنده آن است که او ضمن رعایت شرایط خدمات دولتی، در آن اوضاع خاص زمان جنگ، شرایط مزبور را با نظریات خود، گرفتار محدودیت نمی‌کرد.

● ۵۶۷. تلگراف ۲۱ مارس ۱۹۱۵ / ۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ روسی (بغداد) به وانگنهایم. (A, 11681/15).

● ۵۶۸. ebda, «نیدرمایر پس از اخراج عناصر نامناسب، مافوق‌هایش را به خود جلب کرده و رویه‌ای اتخاذ کرده است که من کمال اعتماد و اطمینان را نسبت به او دارم».

● ۵۶۹. ebda و گزارش ۲۱ مارس ۱۹۱۵ / ۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ نیدرمایر (بغداد) (A, 13927/15¹).

● ۵۷۰. امیرحشمت که در ابتدای مارس به قصرشیرین و کرمانشاه رفته بود با خشم نزدکنسول هسه آمد «از عملیات بی‌ملاحظه تُرک‌ها شکایت» کرد و گفت وی یک ایرانی دموکرات و دوست‌دار آلمان است (گزارش ۳ آوریل ۱۹۱۵ / ۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ هسه مندرج در گزارش ۲۴ آوریل ۱۹۱۵ / ۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ وانگنهایم به صدراعظم آلمان. (A, 12468/15).

● ۵۷۱. محمودخان سفیر ایران در استانبول، البته در ۱۶ مارس ۱۹۱۵ به دولت متبوع خود اطلاع داده بود (NP., Nr. 293) که تُرک‌ها هیچ چشم‌داشت ارضی نسبت به قلمرو ایران ندارند و مناطقی را که موقتاً اشغال شده‌اند، کلاً به ایران پس خواهند داد. ولی این اظهارات همان‌قدر از نگرانی دولت ایران می‌کاست که اظهار اطمینان‌های روس‌ها [دال بر تخلیه و پس دادن اراضی ایران م.].

● 572. A, 11681/15.

● ۵۷۳. روسی در گزارش خود چنین ادامه می‌داد: «صرف تمام مبالغی که شویمان در اختیار داشت، تأثیر به‌سزایی نمود» (تلگراف ۲۸ مارس ۱۹۱۵ / ۱۱ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ «از طریق استانبول»)، (A, 11160/15). در ۳۰ مارس، زیرمن مبلغ ۱۰۰۰ لیبره تُرک برای هر دو سفیر تصویب کرد (A, 11160/15). حتی نیدرمایر که کل موجودی وی در ۱۶ مارس ۱۹۱۵ / ۲۹ ربيع‌الثانی ۱۳۳۳ بالغ

روزانه ساره مربوط به روز ۷ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۱ جمادى الاول ۱۳۳۳)، (A, 28718/15).

● ۵۸۰. Niedermayer, Glutsonne, S. 48 ff. واقعت این بود که تُرک‌ها ۱۰ روز بعد قصر شیرین و سریل را اشغال کردند. کوشش برای یافتن راه‌حلی در استانبول به شکست انجامید، زیرا در ۹ آوریل / ۲۳ جمادى الاول ۱۳۳۳ رويس تلگرافی از وانگنهایم خواست کوشش کند رتوف بیگ احضار گردد و وانگنهایم در ۱۳ آوریل / ۲۷ جمادى الاول ۱۳۳۳ می‌بایستی پاسخ دهد که انورپاشا آن وضعیت را خیلی عادی و بی‌ضرر تلقی می‌کند و دلیل آن این است که رتوف بیگ بدون محافظت درصدد ملاقات با حکمران کرمانشاه برآمده است. واقعت این بود که رتوف بیگ خیال عزل والی کرمانشاه را داشت و می‌خواست (امیر مجاهد؟) کنسول ایران در خانقین را که جزء هم‌راهان وی بود، به جای او بگمارد.

(دفتر یادداشت‌های روزانه ساره، مربوط به روزهای ۱۲ تا ۲۰ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۶ جمادى الاول تا ۵ جمادى الثانی ۱۳۳۳)، (A, 28718/15).

● ۵۸۱. رک به ص ۷۵ همین کتاب.

● 582. Niedermayer, Glutsonne, S. 54.

● 583. SEILER, S. 14.

● ۵۸۴. یکی از اعضای کمیته ملیون ایرانی که به ایران آمده بود، بعدها گزارش داد: «وزیر مختار آلمان که از کرمانشاه عبور می‌کرد، مورد استقبال پرشوری قرار گرفت. جمعیت زیادی به استقبال او به چند کیلومتری خارج شهر رفتند و سپس به دنبال او به داخل شهر آمدند». گزارش جمال‌زاده که در ۳ ژوئن ۱۹۱۶ / ۱ شعبان ۱۳۳۴ به وزارت خارجه آلمان تسلیم گردید (A, 28718/15).

● ۵۸۵. زایلر، همان منبع و نیدرمایر، Glutsonne، ص ۶-۵۴ و تلگراف ۱۸ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۲ جمادى الاول ۱۳۳۳ کاردورف به واسموس (W - B، ص ۲۱). شونمان هم‌راه با ۲۵۰ سواره ژاندارم تحت فرماندهی دوماره (که جلوتر می‌راند) و نیشتروم تا ماهی دشت به پیشواز آنان رفت تا سفرا را با محافظ به کرمانشاه وارد کند. Vgl. Litten, Flitterwoche, S. 225-6 و عکس صفحه ۲۲۷ آن کتاب).

● ۵۸۶. سوگمایر (پیش‌قراول عملیات در اصفهان) در این بین پس از ورود به سلطان‌آباد از طرف نیدرمایر که در کرمانشاه بود، به اصفهان فرستاده شد و در ۲۳ آوریل ۱۹۱۵ / ۸ جمادى الثانی ۱۳۳۳ به آن شهر رسید. سوگمایر هم‌راه با گریزینگر از خانقین (۲ مارس / ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۳۳)، قصر شیرین (۴ مارس / ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۳۳)، کرمانشاه (۱۳ مارس / ۲۶ ربیع الثانی ۱۳۳۳)، بروجرد (۲ آوریل / ۱۶ جمادى الاول ۱۳۳۳) و سلطان‌آباد (۱۰ آوریل / ۲۴ جمادى الاول ۱۳۳۳) عبور کردند و در کرمانشاه از طرف شونمان و در بروجرد از سوی ژاندارمری تحت فرماندهی افسران سوئدی مورد پذیرایی قرار گرفتند و همه جا با استقبال دوستانه مردم محلی روبه‌رو شدند. مهم‌ترین برنامه کار آنان تماس با افسران سوئدی، حکمرانان ایرانی و ولایات، روحانیون و ملیون ایرانی (که نماینده آنان حزب دموکرات محسوب می‌شد) بود. در بروجرد نظام السلطنه والی لرستان که بعدها به حمایت از آلمان و عثمانی یک دولت موقت تشکیل داد، به سوی آلمانی‌ها

متمايل گردید و در سلطان‌آباد نیز توسط روتر سویسی، سرپرست کنسول‌گری آلمان، کارهای مقدماتی موفقیت‌آمیز و قابل لمس انجام گرفته بود.

(ZUGMAYER-Ber., S. 2, ZUGMAYER-Tageb. v. 2.3.15 (S. 150), 4.3. (S. 154), 2.4. (S. 151), 13.4. (S. 151; 13. "3."15 ist Druckfehler), 7.4. (S. 153; 7. "1."15 ist Druckfehler), 10.4. (S. 151), 15.4. (S. 158), 16.4. (S. 156), u. ZUGMAYER-Tageb. (In: HGW., I, S. 345) v. 27.2.-24.4.15; GRIESINGER-Tageb., S. 17, u. NP., Nr. 295).

در ۲۲ آوریل ۱۹۱۵ خبرنگار رویتز در پترزبورگ درباره سوگمایر و گریزینگر گزارش داد: «آنان در سر راه خود از عثمانی به ایران، مشغول تبلیغات‌اند و سعی دارند علیه روسیه و انگلستان، جهاد برپا نمایند». (NE., VIII/207, S. 687).

فویگت (بیش‌قراول عملیات در همدان) نیز در همین زمان وارد همدان شد و قرار بود که در دولت‌آباد به آن کاروان ملحق گردد. فویگت و پ. پاشن P.Paschen و دکتر برگهاوزن Berghausen نیز از موصل (مارس / ربیع الثانی ۱۳۳۳)، رواندوز (۱۵ مارس / ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۳۳)، ساوجبلاغ (۲۴ مارس / ۷ جمادى الاول ۱۳۳۳) و سقز (۲۶ تا ۲۹ مارس / ۹ تا ۱۲ جمادى الاول ۱۳۳۳) عبور کرده بودند. پاشن در سقز از راه بیجار به همدان رفت. وی به علت دشواری‌های عبور از کرهستان، دیرتر از فویگت به آنجا وارد شد. درحالی که فویگت و برگهاوزن از طریق بانه به پنجوبین (۴ آوریل / ۱۸ جمادى الاول ۱۳۳۳) وارد شدند، برگهاوزن، به سبب بیماری، درحالی که به وسیله تخت روان حمل می‌شد از طریق بانه - سلیمانیه به موصل برده شد و بلافاصله از هیئت کنار گذاشته شد. فویگت به مسافرت خود ادامه داد و از طریق سنندج (۸ آوریل / ۲۲ جمادى الاول ۱۳۳۳) به همدان وارد شد (۱۳ آوریل / ۲۷ جمادى الاول ۱۳۳۳)، (A, 13503/15). کارهایی که فویگت و هم‌راهان وی در این مسافرت انجام دادند و تجربیاتی که به دست آوردند، ارزش همان کارها و تجربیات سوگمایر و گریزینگر را داشت. آنان پیوسته از طرف گردها به خوبی استقبال می‌شدند (یک توصیه‌نامه لیتن خدمت مهمتی به آنان کرد) و درحالی که گارد احترام هم‌راه آنان بود، از جایی به جای دیگر می‌رفتند و به وسیله متنفذین محلی مورد استقبال قرار می‌گرفتند. صرف‌نظر از حاکم علیل و ناتوان کردستان در سنندج و ثروت‌مندان ایرانی که طرف‌دار روسیه بودند، اکثر مردم، به‌ویژه طوایف گُرد، از آلمانی‌ها حمایت می‌کردند.

تُرک‌ها که با دسته‌های نظامی اندکی در ساوجبلاغ، بانه، پنجوبین و دیگر جاها موضع گرفته بودند چندان از حمایت عمومی برخوردار نبودند. مثلاً تُرک‌ها در بانه حاکم آن شهر را مجبور کردند به‌جای پرچم ایران، پرچم عثمانی را بر فراز اداره حکومتی خود به اهتزاز درآورند و در سنندج مسجیدیگ سرکنسول عثمانی (که خود گُردنژاد و از نسل بابان‌زاده و خویشاوند شاه‌محمدخان بود و اندکی قبل مسؤلیت کنسول‌گری عثمانی را در کرمانشاه برعهده داشت) در حضور فویگت و دیگر گُردان صریحاً می‌گفت که تُرک‌ها نیز همانند روس‌ها و انگلیس‌ها قصد دست‌اندازی به خاک ایران ناتوان را دارند. در همدان - شهری که قبلاً و بر سویسی (کارمند شرکت پترگ Petrag و سرپرست کنسول‌گری آلمان که خود را نایب کنسول جا می‌زد) کارهای مقدماتی

انجام گرفته و مردم نیز (به استثنای ارامنه) عموماً هنگام ورود فویگت، طرفدار آلمان بودند. پس از رسیدن خبر اخراج کنسول‌های روسیه و انگلیس از کرمانشاه، روحانیون و دموکرات‌ها و یک صاحب‌منصب ایرانی که فرمانده ژاندارمری آن شهر بود، از فویگت و وبر پرسیدند آیا آنان نیز می‌توانند اقدام قاطعی علیه روس‌ها و طرف‌دارانشان در آن شهر بکنند. ولی فویگت و وبر زمان را مناسب تشخیص ندادند و توصیه به احتیاط کردند. در این زمان چون پاشن بیمار نیز وارد همدان شد (به بالا مراجعه شود)، فویگت اجباراً وی را در آن شهر گذاشت و خود در ۲۰ آوریل در دولت‌آباد به نیدرمایر ملحق گردید و از آن به بعد دست‌یار او شد (نامه مورخ ۹ اکتبر ۱۹۰۶ دکتر فویگت به نویسنده این کتاب «منتخبانی از آن» و نیز S. 55، Nieder Mayer, Glutsonne, Vgl.).

● 587. Litten, Flitterw., S. 226-237, u. Niedermayer, Glutsonne, S. 54-56.

● ۵۸۸. رک به باورقی شماره ۲۴۸.

● ۵۸۹. رک به تلگراف ۱۴ مارس / ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف و هم‌چنین تلگراف ۱۸ مارس ۱۹۱۵ / ۱ جمادى‌الاول ۱۳۳۳ وی (IBZI., II/7, 1, S. 368, Anm 2, u. Nr. 459) در 395) در تلگراف آخر کوروستوتس مجدداً به فعالیت‌های پوگین در اصفهان و شومنان در کرمانشاه اشاره کرد و خاطر نشان ساخت که تحولات انجام شده توسط آن دو این هراس را به وجود می‌آورد که ژاندارمری نیز روش مبهمی در پیش بگیرد و احتمالاً جانب آلمانی‌ها را بگیرد. سفیر روسیه ادامه می‌داد که تاونلی نیز دیگر امیدی به بختیاری‌ها ندارد زیرا آنان نیز علاقه آشکاری به آلمانی‌ها و ترک‌ها نشان می‌دهند و به کابینه نیز نباید امیدی بست، زیرا این کابینه «بیش‌تر از سابق مراعات اکثریت دموکرات‌های مجلس را می‌نماید» و «به‌طور کلی علایم زیادی وجود دارد که تقویت موضع دشمنان ما را تأیید می‌کند». (همان منبع و نیز رک به شماره ۴۰۴).

● ۵۹۰. رک به صف ۸۱ و ۸۲ همین کتاب.

● 591. IBZI., II/7, 1, Nr. 395.

● ۵۹۲. پس از آن‌که در ماه‌های پرحادثه دسامبر ۱۹۱۴ / محرم ۱۳۳۳ و ژانویه ۱۹۱۵ / صفر ۱۳۳۳، تاونلی و کوروستوتس به خاطر نظریات مختلف و اختلافات شخصی، مانع شدند متفقین به سیاست واحدی در ایران برسند، گری طبق درخواست سازانف اعلان آمادگی کرد تاونلی را به مرخصی بفرستد (نامه ۷ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۰ صفر ۱۳۳۳ بوکانان به سازانف) (IBZI., II/7, 1, Nr. 27) به این شرط که کوروستوتس نیز از ایران احضار شود. با وجودی که سازانف برای کوروستوتس «تفصیری قسایل نسبه»، این پیش‌نهاد را قبول کرد و اطلاع داد که دُ اِیتر De Eitter را برای احراز منصب سفارت روسیه در تهران گسیل خواهد داشت. (IBZI., II/7, 1, Nr. 36).

در کنار این توافق سازانف اضافه کرد که گری باید جرج چرچیل George Churchill دبیر و مترجم اول سفارت انگلیس در تهران را نیز که «بدون تردید محرک اصلی سیاست ضد روسی سفارت انگلیس در تهران است»، احضار کند. (Ebda).

گری آماده بود که چرچیل صاحب نظر را که از سال‌ها پیش (حداًقل ۱۰ سال) در سفارت

انگلیس در تهران کار می‌کرد عزل کند و او را با اسمارت Smart (۱۴-۱۹۱۳ سرکنسول انگلیس در تبریز و سپس کارمند وزارت خارجه انگلستان) عوض کند (Nr. 52). (جرج - پ - چرچیل در ۱۹۰۶ م در تهران متن فارسی و ترجمه انگلیسی قانون اساسی ۱۹۰۶ م ایران را منتشر کرد).

در پترزبورگ به مارلینگ Marling جانشین تاونلی (Nr. 52, u. 81) هنگام عزیمت به ایران در مورد درخواست دولت روسیه مبنی بر عزل چرچیل توجه داده شد (Nr. 259) ولی مارلینگ پس از ورود به تهران تقاضای ابقای چرچیل را تا پایان جنگ نمود و سازانف نیز به خاطر منافع مشترک هر دو طرف دست از تقاضای خود برداشت، به این امید که چرچیل تجربیات چندساله و ارتباط گسترده خود در ایران را در خدمت منافع مشترک هر دو دولت به کار گیرد. (شماره ۴۵۹ و ملاحظه مربوط به آن).

چرچیل در نظر سفارت روسیه، هم‌کاری مشکوک به‌شمار می‌رفت، زیرا وی از سال‌های انقلاب به این طرف، روابط دوستانه‌ای با دموکرات‌های ایرانی که اینک متمایل به جبهه آلمان - عثمانی شده بودند، برقرار کرده بود (IBZI., II/7, 2, Nr. 459) و ناراحتی روس‌ها مخصوصاً از این بود که چرچیل نظریه روس‌ها را پس از اشغال تبریز در ۱۹۰۹ م نمی‌پذیرفت (NP., Nr. 137).

این نظریه اثرات فوق‌العاده زیادی در ایران به‌جا می‌گذاشت، زیرا باقی ماندن مستمر نظامیان روسی در شمال ایران را این‌طور توجیه می‌کرد که علتش، عدم گسترش نظم و امنیت در آن سامان است و این درحالی بود که خود روس‌ها مانع برقراری نظم و امنیت بودند و به هر حال بعد از شروع جنگ می‌بایستی نظریه فوق، حضور قوای روسی را که ناقض بی‌طرفی ایران بود توجیه نماید (ولی همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد از لحاظ حقوق بین‌الملل عمومی این توجیه به هیچ‌وجه از عدم سازگاری میان حضور قوای روسی و بی‌طرفی ایران چیزی نمی‌کاست). هنگامی که در ۲۳ دسامبر ۱۹۱۴ / ۵ صفر ۱۳۳۳ با حضور تاونلی، کوروستوتس و مستوفی‌الممالک این نظریه مطرح شد، چرچیل اظهار داشت هنگامی که مردم تبریز به علت محاصره سال‌های ۹-۱۹۰۸ م در خطر قحطی و گرسنگی قرار گرفته بودند، برای رفع آن خطر با موافقت سفرای روسیه و انگلستان قرار شد نظامیان روسی هم‌راه با ارزاق به تبریز گسیل شوند و با وجودی که دولت ایران پیوسته نسبت به ادامه حضور نظامیان روسی اعتراض کرده و علی‌رغم آن که در سراسر دوران انقلاب هیچ سوءقصدی علیه جان و مال اروپایی‌ها صورت نگرفته است، هنوز هم قوای روسیه به حضور خود در ایران ادامه داده است. (Nr. 137).

● ۵۹۳. این تغییر عقیده ناشی از حمله به واسموس و بازداشت لیسته مان بود. تاونلی گمان می‌کرد با خبری که کاکس در مورد این حوادث فرستاده است، می‌تواند چنین نتیجه‌گیری کند که تبلیغات آلمانی‌ها و ترک‌ها از طرف مقامات محلی ایرانی و برخی از سران عشایر و بخشی از ژاندارمری حمایت می‌شود و دولت ایران برای جلوگیری از این امر اقدامی به عمل نمی‌آورد. پس، از نظر سفیر انگلیس، دولت متبوع وی بایستی حفاظت از منافع خود را عهده‌دار شود و اینک تاونلی آماده بود که علاوه بر موافقت با ادامه حضور قوای روسی، دولت ایران را برای احضار

مخبرالسلطنه و افسران سوئدی از فارس و نواحی خلیج فارس ترغیب نمایند. (IBZL, II/7, 1, Nr. 404) و علاوه بر آن، از تقاضای روس‌ها مبنی بر شدت عمل علیه کنسول‌های آلمان در اصفهان و کرمانشاه حمایت می‌کرد. کوروستوتس نیز تغییر نظر سفیر انگلیس را چنین تفسیر می‌کرد: «این بار نقش‌ها عوض شد و برای نخستین بار من نباید تنها شکایت ایرانیان را از زبان انگلیسی‌ها گوش کنم، بلکه این بار باید تقاضای امداد آنان را (برای دفع انگلیسی‌ها.م.م) گوش دهم». (تلگراف ۲۵ مارس ۱۹۱۵ / ۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف) (IBZL, II/7, Nr. 428, 2) و نیز ر.ک به نامه مورخ ۲۱ مارس ۱۹۱۵ / ۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ مریل به اوکونر (EDEP., S. 156).

به زودی تاونلی چنان اوضاع را ناامیدکننده یافت که پیش‌بینی کرد به محض آن‌که حوادث اروپا اجازه دهد مسایل ایران دقیق‌تر بررسی شود، مهار مشترک ایران توسط روسیه و انگلیس اجتناب‌ناپذیر خواهد بود و او که تا به حال خود را حامی حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران نشان می‌داد، اینک معتقد شده به نفع روسیه و انگلستان است که «انهدام و از هم پاشیدگی موجود را با اقداماتی نامشخص و گوناگون متوقف کنند» زیرا «به کار بردن آن اقدامات تنها سبب سیر حوادث در همان مسیر طبیعی خواهد شد» (تلگراف ۸ آوریل ۱۹۱۵ / ۳ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف) (IBZL, II/7, 2, Nr. 499)، در پایان آن بررسی، کوروستوتس فکر می‌کرد زمان آن فرارسیده که برای استحکام بخشیدن به نفوذ روسیه در ایران [طرف مقابل را] در مقابل عمل انجام شده قرار دهد (ebda.).

• ۵۹۴. تلگراف ۱۸ مارس ۱۹۱۵ / ۱ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف (IBZL, II/7, Nr. 395, 1).

• ۵۹۵. تلگراف ۱۸ مارس ۱۹۱۵ / ۱ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ کارگزار انزلی به معاون‌الدوله (NP, شماره ۳۰۹) و نیز Vgl. IBZL, II/7, 2, Nr. 428. این جریان مربوط به ۱۰۰۰ نفر می‌شد و هم‌زمان با آن ۱۵۰۰ نظامی روسی از باکو به آستارا آمدند و به سمت اردبیل حرکت کردند.

• ۵۹۶. تلگراف ۲۲ مارس ۱۹۱۵ / ۵ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ سازانف به کوروستوتس (IBZL, II/7, S. 357, Anm. 4, 2).

• ۵۹۷. شرحی که کلم در ۳۱ مارس ۱۹۱۵ / ۱۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ (IBZL, II/7, 2, Nr. 459) درباره مذاکرات با مارلینگ سفیر انگلیس در تهران (که در سر راه خود به ایران در پترزبورگ توقف کرده بود) نوشته است، نشان‌دهنده نقشه‌های روس‌ها در این مورد می‌باشد. آن نقشه‌ها حاکی از آن بود که هر دو سفارت [روسیه و انگلیس] در تهران از آن به بعد می‌بایستی در مورد هدف‌های زیر با یک‌دیگر همکاری داشته باشند: انحلال مجلس (که به عقیده آنان عدم کفایت خود را به قدر کافی اثبات کرده بود) از طریق تشویق برخی از وکلا برای کناره‌گیری، به طوری که تعداد وکلای باقی‌مانده از حد نصاب پایین‌تر رود. قرار بود از کار انداختن مجلس بدون ایجاد تشنج و سروصدا انجام گیرد. مهار کردن مطبوعات ملی‌گرا که «ایرانیان را علیه روسیه و انگلیس و بلژیک تحریک کرده و خود به خدمت آلمان‌ها درآمده‌اند». گذشته از آن بلافاصله سفارت انگلیس در صدد برآید با

تأکید بر هم‌آهنگی دو هم‌سایه، این گمان تازه ایرانیان را که گویا تضادهای کهن روسیه و انگلستان هنوز هم ادامه دارد، از میان بردارد (همان منبع). در کنار آن چون وجود مناقشات در اصفهان، منافع روس‌ها را به خطر می‌انداخت، قرار شد از تقاضای انگلیسی‌ها برای احضار افسران سوئدی (ر.ک به پاورقی شماره ۵۴۸) حمایت کنند.

• ۵۹۸. ر.ک به ص ۱۰۰ همین کتاب.

• ۵۹۹. ر.ک به ص ۱۰۱ همین کتاب.

• ۶۰۰. تلگراف اول مه ۱۹۱۵ / ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ باخ به سازانف (IBZL, II/7, 2, Nr. 656).

• 601. ebda.

• 602. ebda.

• ۶۰۳. ر.ک به پاورقی شماره ۵۱۱.

• ۶۰۴. ابتدا سعدالدوله و عین‌الدوله مورد بحث بودند ولی سرانجام در مورد سعدالدوله به توافق رسیدند «زیرا به قاطعیت و توانایی وی بیش‌تر امیدوار بودند» و در زمانی که این مذاکرات ادامه داشت از فرمانفرما، عین‌الدوله، سردار منصور، صمصام‌السلطنه، و دیگر اشخاص مستفد و عده‌ی حمایت از سعدالدوله گرفته شد (ebda., IBZL, II/7, 2, Nr. 606).

• 605. ebda, IBZL, II/7, 2, Nr. 656.

• 606. ebda.

• 607. ebda.

• ۶۰۸. ر.ک به پاورقی شماره ۵۱۲.

• 609. ebda, IBZL, II/7, 2, Nr. 656.

• ۶۱۰. باخ با مسخرگی چنین تفسیر می‌کرد که سعدالدوله می‌تواند دیکتاتور باشد ولی نه رئیس‌الوزراء. و شاه از این‌که از شر وی آسوده شده، شادمان است و دوستان خود سعدالدوله نیز از اطراف او پراکنده شده‌اند. (ebda)

• ۶۱۱. ر.ک به پاورقی شماره ۵۱۱.

• 612. ebda, IBZL, II/7, 2, Nr. 656.

• ۶۱۳. باخ معتقد بود با وجودی که دولت جدید تمایلی به آلمانی‌ها و ترک‌ها ندارد، ولی این سؤال مطرح است که با وجود ناتوانی کشور، اصولاً دولتی با تکیه به قدرت خود، حتی با وجود برخورداری از کمک مالی دول قیم، می‌تواند ایران را از موقعیت فعلی آن رهایی بخشد یا خیر؟ (ebda)

• ۶۱۴. ر.ک به پاورقی شماره ۶۰۴.

• ۶۱۵. محترم‌السلطنه در سال ۱۹۰۶ م وزیر داخله و از اوت ۱۹۱۴ تا فوریه ۱۹۱۵ وزیر مالیه کابینه مستوفی‌الممالک بود. منصب وزارت جنگ را عین‌الدوله در اختیار گرفت.



یادداشت‌های فصل چهارم

تلاش برای کشانیدن ایران به صحنه جنگ، به حمایت آلمان



www.KitaboSunnat.com

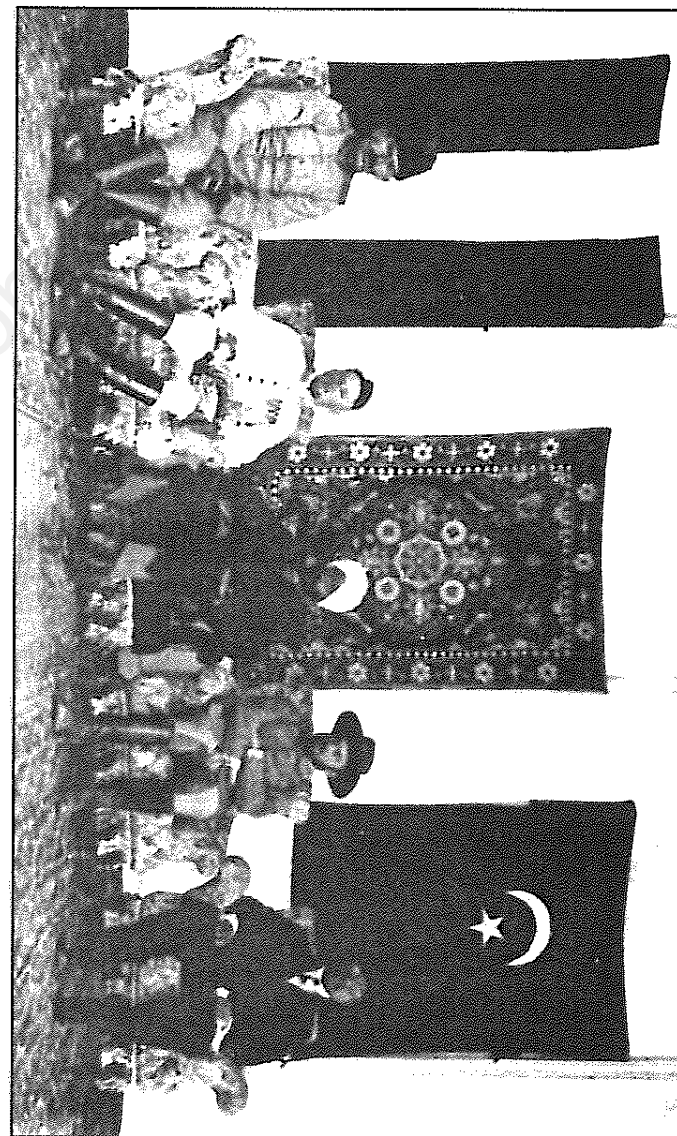
- ۱. نگاه کنید به اسناد ضمیمه (سند شماره ۴۹).
- ۲. تلگراف ۲۴ آوریل ۱۹۱۵ / ۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ کاردورف به واسموس (W-B، ص ۲۱) و دفتر خاطرات گریزینگر مربوط به روز ۲۴ آوریل ۱۹۱۵ / ۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ (ص ۱۸).
- ۳. دفتر خاطرات گریزینگر مربوط به روزهای ۲۹ آوریل و اوّل ژوئن ۱۹۱۵ / ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ و ۱۷ رجب ۱۳۳۳ (ص ۱۹-۱۸).

در مورد کوشش روسیه و انگلستان برای دگرگونی اوضاع ایران، شایعاتی نیز بر سر زبان‌ها افتاد، از جمله این‌که گویا افسران سوئدی عزل شده‌اند و به زودی سفرای دول مرکزی نیز بازداشت خواهند شد. (Litten, Flitterw., S. 237/B, u. Niedermayer, Glutsonne, S. 56/7).

۴. این خبر که رتوف‌بیگ پس از اشغال قصر شیرین (ر.ک پاورقی ۵۸۰ فصل سوم) ۹ نفر ایرانی را به دار آویخته است، سبب شد که در اواخر شب معاون‌الدوله، کاردورف را احضار کند و از وی بخواهد واسطه عقب‌نشینی رتوف‌بیگ از ایران شود. کاردورف جریان را به وانگنهایم اطلاع داد و از او خواهش کرد اهداف رتوف‌بیگ را برای او روشن نماید و اگر عملیات آن فرمانده تُرک در ارتباط با عملیات هیئت تحقیقاتی افغانستان است، یک حمله سریع «ضروری است و گرنه آن حمله سریع تا زمانی که روس‌ها انجام آن را الزام‌آور نمایند، باید به تعویق افتد»، (تلگراف کاردورف «از طریق خاقین به تاریخ ۲۲ آوریل») به وانگنهایم (در ۲۵ آوریل / ۱۰ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ به وی رسید) و سپس به وزارت خارجه آلمان مخایره گردید (A, 13860(?)15). ولی وانگنهایم هنوز از هدف‌های رتوف‌بیگ اطلاع کاملی نداشت و نتوانست درباره آن مأموریت و نقشه‌های عثمانی در افغانستان اطلاعی دهد و تنها حدس زد که پس از تصفیه امور آذربایجان، خلیل‌پاشا عملیات در افغانستان و هند را عهده‌دار خواهد شد (تلگراف ۶ ژوئن ۱۹۱۵ / ۲۲ رجب ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان)، (A, 15356/15).

تاونلی حتی گمان می‌کرد خشم دولت ایران از اقدامات تُرک‌ها می‌تواند باعث اعلان جنگ به عثمانی شود. (IBZI., II/7, 2, Nr. 565).

- ۵. درباره عکس‌العمل ایران نسبت به اقدامات تُرک‌ها، زایلر می‌نویسد (S.17): «به این ترتیب احساسات دوستانه ایرانیان نسبت به تُرک‌ها که در بدو امر وجود داشت و ما برای یک هم‌کاری



تیورسپ: راجاهامند، ایراتاب / تیورسپ، از راست: هیتیک / تیورسپ، از چپ: تیورسپ، در کابل، ۸

نمربخش، به آن نیاز داشتیم، از طرف آنان (ترک‌ها) لگدمال شد و اختلافات قدیمی سنی و شیعه دوباره شعله‌ور گردید و از آن به بعد ما نیز در معرض سوءظن ناحق ولی قابل فهم ایرانیان قرار گرفتیم و این شک به وجود آمد که متحدان ترک با موافقت ما به دنبال امتیازاتی (در ایران) می‌باشند. در این حوادث، یکی از دو نیروی محرکه برای تقاضاهای غیرقابل قبول، همانا خواستن حفظ تمامیت ارضی ایران از آلمان می‌باشد و به هر حال دولت ایران از این به بعد از اتحاد با عثمانی پیش‌تر از اتحاد با دو دولت قیم یعنی روسیه و انگلستان در هراس است.

۶. ر.ک به ص ۸۶ همین کتاب.

۷. در ۹ مارس ۱۹۱۵ / ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ وانگنهایم جداً از باب‌عالی تقاضا کرد به فرماندهان نظامی ترک درباره اقدامات در مرز ایران توجه داده شود «آنان باید از هر عملی که حساسیت ایرانیان و دولت آنان را تحریک کند، خودداری نمایند». (A, 9530/15).

۸. پس از آنکه دولت عثمانی کوشید با طرح این بحث که با توجه به بُعد مسافت ارگان‌ها از مرکز نمی‌توان احتیاط‌های لازم را مراعات کرد از ایران عذرخواهی کند (A, 9530/15)، انورپاشا در ابتدای آوریل / ۱۵ جمادى‌الاول ۱۳۳۳ در برابر اظهارات وانگنهایم و سفیر ایران، نوعی دیگر عکس‌العمل نشان داد.

در مقابل تذکر وانگنهایم که در ایران به سبب وجود جو سوءظن نسبت به ترک‌ها، این تقاضا وجود دارد که نظامیان ترک تحت فرماندهی افسران آلمانی عمل کنند، انورپاشا از این‌که کارمندان و افسران آلمانی درباره اوضاع ایران به اشتباه داوری می‌کنند، انتقاد کرد و اظهار داشت که آلمانی‌ها با حضور خشونت‌آمیز و رفتار بدون مطالعه خود باعث خدشه‌دار شدن احساسات ایرانیان و ترک‌ها شده‌اند و در مسایل مذهبی موضع صحیحی ندارند. وی در مورد گزارش‌های هشداردهنده آلمانی‌ها گفت که یک ایل مرزنشین و حقوق‌بگیر انگلستان به پیش‌قراولان ترک حمله کرده است ولی اینک میان رتوف‌بیگ و والی کرمانشاه اتفاق نظر حاصل شده و یک «برنامه عملیاتی برای پیش‌روی مشترک به سوی افغانستان» طرح‌ریزی گردیده است، بنابراین نباید تحت تأثیر انتقادهای کابینه بزدل ایران که زیر فشار روسیه و انگلیس است، قرار گرفت و به هر حال به محض این‌که نظامیان ایرانی و عثمانی به سمت پای‌تخت حرکت کردند، وضعیت موجود در تهران تغییر خواهد کرد (تلگراف ۱۶ آوریل / ۱ جمادى‌الثانی ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 13299/15)).

تصویری که انورپاشا ارائه می‌کرد از بسیاری جهات اگر نگوئیم خیال‌پردازانه، لاقابل غیرمنطقی و غلط بود و چون وانگنهایم آن اظهارات را بدون هیچ نوع تفسیری به وزارت خارجه آلمان فرستاد، گمان می‌رود که او نیز تحت تأثیر سخنان انورپاشا در نظریات اولیه‌اش متزلزل گردیده بود.

۹. A, 12291/15.

۱۰. ر.ک به ص ۶۷ همین کتاب.

۱۱. تلگراف ۱۹ آوریل ۱۹۱۵ / ۴ جمادى‌الثانی ۱۳۳۳ زیرمرن به وانگنهایم (A, 12291/15). زیرمرن درباره یک نکته اصرار می‌ورزید، ترک‌ها نباید از نظر دور بدارند که ایرانیان، مصریان،

اعراب، و کلاً مسلمانان و مسیحیان فقاز، به نقشه‌های آنان شک دارند و پیوسته وساطت آلمان را برای برقراری رابطه‌ای هم‌آهنگ با عثمانی درخواست می‌کنند و به عبارت دیگر، وظیفه عثمانی است که جلوی سوءظن را بگیرد.

۱۲. تلگراف ۲۷ آوریل ۱۹۱۵ / ۱۲ جمادى‌الثانی ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 14495/15).

۱۳. واقعیت این بود که اعضای هیئت تحقیقاتی افغانستان، در خاک ایران اوینفرم عثمانی را دربر نمی‌کردند.

۱۴. چون (همان‌طور که بعداً معلوم شد) رتوف‌بیگ خودسرانه عمل کرده بود، بنابراین، مقامات استانبول از جزئیات برنامه‌های وی اطلاع روشنی نداشتند و یا آن‌که سعی می‌شد جزئیات را از دید آلمانی‌ها پنهان نمایند. در جواب سؤال وانگنهایم، اطلاع داده شد که نقشه‌های عثمانی در افغانستان و هند هنوز تکمیل نشده و فرامینی در این باره صادر نگردیده است ولی انجام این وظیفه به عهده خلیل‌پاشا است که پس از تسویه امور در آذربایجان و انجام تحولات مطلوب، احتمالاً از ایران به سمت افغانستان پیش‌روی کند. بر این اساس، نیروهای تحت فرماندهی وی تقویت شدند ولی اصلاً از رتوف‌بیگ سخنی در میان نبود. (تلگراف ۶ مه ۱۹۱۵ / ۲۱ جمادى‌الثانی ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان)، (A, 15356/15).

۱۵. زایلر به عنوان شاهد عینی خبر می‌دهد (S. 18): «تاکنون از هیچ شخصیت خارجی‌ای، آن‌گونه که روئیس در راه تهران مورد استقبال قرار گرفت استقبال نشده بود، حتی باخ‌کاردار سفارت روسیه از «حرکت پیروزمندانه» سفرای آلمان و اتریش سخن می‌گفت و این که مردم بی‌صبرانه به عنوان «آزادکننده ایران» در انتظار ورود آنان بودند (IBZI., II/7, 2, Nr. 565). طبق گزارش خبرنگار روزنامه خاور در تهران، در ۶ مه ۱۹۱۵ / ۲۱ جمادى‌الثانی ۱۳۳۳ (KNO., I/4, S. 3) هنگام ورود سفیر آلمان، از طرف محافل طرف‌دار آن کشور در تهران این تقاضاها مطرح شد: ۱- متحد و مسلح کردن تمام عشایر ایرانی به فرماندهی یک نجیب‌زاده که امتحان وطن‌پرستی خود را داده باشد. ۲- تشکیل یک کابینه دفاع ملی. ۳- لغو تمامی حقوق ویژه خارجیان، به خصوص پایان بخشیدن به نفوذ انگلیس و روسیه از طریق لغو قرارداد ۱۹۰۷. ۴- دادن تعلیمات نظامی به عشایر به وسیله ژاندارمری. ۵- تبعید کلیه طرف‌داران روسیه و انگلیس از ایران.

۱۶. Niedermayer, Glutsonne, S. 56.

۱۷. Ebd.

۱۸. Litten, Flitterwoche, S. 232.

۱۹. ر.ک به ص ۵۷ همین کتاب.

۲۰. در اواسط ژانویه ۱۹۱۵ / اواخر صفر ۱۳۳۳ افسران گارد خدمت یعنی لوندبرگ Lundberg و پوزت Pousette موفق شدند یک میلیون فشنگ را که به سبب ناامنی راه‌های ارتباطی از یک سال قبل در بوشهر انبار شده بود، از آن شهر به شیراز اصفهان، بروجرد، تهران، و قزوین ببرند تا هرگاه انگلیسی‌ها به خیال تصاحب آن بیفتند، از دست‌رس خارج باشد (تلگراف ۶ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۹

صفر ۱۳۳۳ اوکونر به تاونلی و تلگراف سرکنسول انگلیس، ناکس Knox مورخ ۱۷ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱ ربيع الاول ۱۳۳۳ به تاونلی (EDEP., S. 141-2). EDWALL. Ber. S. 16 u.

در همان ماه به بهانه مشکلات مالی، فوج ششم (ژاندارمری م) کرمان منحل گردید و افراد آن در میان فوج‌های مستقر در بروجرد و شیراز تقسیم شدند (EDWALL. Ber. S. 16) و به این ترتیب برای ایجاد امنیت در مغرب و جنوب ایران، فعل و انفعالاتی انجام گردید تا بتوان از فعالیت نظامیان ترک جلوگیری کرد (تلگراف ۴ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۷ صفر ۱۳۳۳ کاردورف به وزارت خارجه آلمان «A, 5079/15»). محافظت از دو سفیر را که در راه ورود به تهران بودند، طبق تمایل زیمرم (۲۵ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۰ ربيع الثانی ۱۳۳۳ به کاردورف «A, 7367/15») قوای ژاندارمری گرد آمده از جنوب ایران عهده‌دار شد. سرهنگ سونسون Sonesson نیز حفاظت جاده تدارکاتی کرمانشاه - قصرشیرین را به عهده گرفت و ضمن آن سایر عملیات تدارکاتی از قبیل ذخیره ارزاق و مواد غذایی انجام گردید. (SEILER-S.12).

پس از انتصاب ادوال به ریاست ژاندارمری، طبق توافق انجام شده، کار افزایش تعداد افراد ژاندارمری به ۱۲ هزار نفر شروع شد (رک به ص ۵۹ همین کتاب) و قرار شد ساخلوهای مختلف به شرح زیر تقویت شوند:

تهران	تقریباً ۳۵۰۰ نفر	اصفهان	تقریباً ۱۰۰۰ نفر
شیراز	» ۳۰۰۰ »	تبریز	» ۲۰۰ »
بروجرد	» ۳۳۰۰ »	قزوین	» ۱۰۰۰ »
کرمان	» ۳۰ »		

(EDWALL-Ber. S.16)

• ۲۱. رک به پاورقی شماره ۲۱۸.

• ۲۲. در ۱۶ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۹ صفر ۱۳۳۳ دولت ایران دستور داد درآمد ناشی از مالیات توتون و تریاک در اختیار ژاندارمری قرار گیرد و در صورت کافی نبودن آن مبلغ، در شهرهایی که واحدهای ژاندارمری مستقر هستند، مالیات ویژه‌ای در مدتی معین به آن مبلغ اضافه شود (گزارش خبرنگار [خاور نزدیک] NE از تهران، در ۱۹ ژانویه ۱۹۱۵ / ۳ ربيع الاول ۱۳۳۳). (NE., VIII/198, S. 439). نظر به این که مستشاران بلژیکی اداره خزانه‌داری ایران، آن دستور را نپذیرفتند و در اخذ مالیات توتون و تریاک توسط ژاندارمری اشکال‌تراشی کردند، ژاندارمری ناچار به مصادره موجودی خزانه اقدام کرد. SEILER, S.13، به این صورت که سرگرد پراوتس فرمانده ژاندارمری فارس و افرادش، پس از آن‌که ۲ ماه حقوقی دریافت نکرده بودند، طبق دستور سرهنگ یالمارسن فرمانده کل ژاندارمری، در ابتدای فوریه ۱۹۱۵ / ۱۶ ربيع الاول ۱۳۳۳ مبلغ ۱۰ هزار تومان پول دولت را در آباده (بین شیراز و اصفهان) ضبط کردند ولی آن مبلغ بعداً از سوی مقامات بلژیکی پس داده شد (DNO., I/6, S. 242). و همین‌طور در نقاط دیگر کشور به همان ترتیب اقداماتی انجام گردید (EDEP., S. 144, u. 150-1).

در این مورد تاونلی، یالمارسن را مقصر اصلی دانست و پس از وقوع آن حوادث عزل وی را خواستار شد (درحالی که در اول مارس / ۱۴ ربيع الثانی ۱۳۳۳ خودبه‌خود آن فرمانده کنار گذاشته

می‌شد) و می‌خواست جای او را به شخص مورد اعتمادش یعنی سرهنگ فولکه Folke بسپارد، (تلگراف ۱۳ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۸ ربيع الاول ۱۳۳۳ تاونلی به اوکونر و ناکس) (EDEP., S.144, u.152). دولت ایران تصمیم داشت سرهنگ ادوال را به ریاست ژاندارمری بگمارد، اما از آنجایی که ادوال با هتسنس رییس بلژیکی خزانه‌داری کل دشمنی داشت (EDEP., S. 154)، پرداخت حقوق ژاندارمری به صورت یک زورآزمایی میان سوئدی‌ها و بلژیکی‌ها که نماینده دول معظم پشت سر خود بودند، درآمد (نامه مورخ ۲۰ ژانویه ۱۹۱۵ / ۴ ربيع الاول ۱۳۳۳ مریل به اوکونر)، (EDEP., S.151) «بلژیکی‌ها می‌گفتند یا باید سوئدی‌ها بروند و یا آن‌که، ما می‌رویم».

بلژیکی‌ها این اقدام ژاندارمری را پاسخ گفتند (همان منبع). هتسنس رییس خزانه‌داری کل (طبق اطلاعات مریل)، (EDEP., S. 154) در ابتدای مارس / ۱۴ ربيع الثانی ۱۳۳۳ تصمیم گرفت تمام حقوق و مایحتاج مالی ژاندارمری را در هفته‌های بعد معلق کند و سوئدی‌ها را به رفتن از ایران مجبور نماید. این منازعه، به ایران که می‌خواست خود را از قید مهار مالی قیم‌گیری طرف رها سازد بهانه لازم را داد: مستوفی‌الممالک اختیار نظارت مالی را از رییس کل خزانه‌داری سلب کرد و آن را به وزارت مالیه ایران تحویل داد. (رک به پاورقی ۵۲۰).

• ۲۳. این‌که اکثر افسران سوئدی طرف‌دار آلمان بودند، راز پوشیده‌ای نبود و تنها مسئله‌ای که برای سفرای متفق باقی می‌ماند، آن بود که افسران مزبور، هنگامی که وضع جدی‌ی شود، واقعاً در کنار آلمان وارد عمل خواهند شد یا نه. و نیز این‌که واقعاً میان آنان و آلمان تعهداتی الزام‌آور وجود دارد یا خیر؟

• ۲۴. این مطلبی بود که «نشریه خاور نزدیک» NE در ماه‌های ژانویه و فوریه ۱۹۱۵ پذیرفت (NE., VIII/ 200, S.483) و نیز، ملاحظه پاورقی شماره ۲۱۷.

• ۲۵. اسناد به دست آمده از کنسول‌گری انگلیس در شیراز نشان می‌دهد که تاونلی توسط اوکونر کنسول آن کشور در شیراز و ناکس سرکنسول انگلیس در بوشهر، از عملیات سوئدی‌ها به نفع آلمان مطلع شده بود (تلگراف ۱۷ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱ ربيع الاول ۱۳۳۳ ناکس و تلگراف ۳۱ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۵ ربيع الاول ۱۳۳۳ اوکونر)، (EDEP., S. 142-3) ولی تاونلی به‌خاطر مسایل بازرگانی و عدم موفقیت در مورد تعویض افسران ژاندارمری، آن هم در شرایط زمان جنگ، زمان را برای ایجاد هر نوع تغییری بسیار نامناسب می‌دانست و علاوه بر آن اعتقاد داشت که سوئدی‌ها «برخلاف آن‌چه که گفته می‌شود، تماماً طرف‌دار آلمان نمی‌باشند». (تلگراف ۳ مارس ۱۹۱۵ / ۱۶ ربيع الثانی ۱۳۳۳ تاونلی به کنسول‌های شیراز و بوشهر و بصره)، (EDEP., S. 144-5) سفیر انگلیس پیش‌نهاد گری را مبنی بر این‌که می‌توان از طریق حمایت مالی، ژاندارمری را به سوی انگلستان کشاند، رد می‌کرد (ebda).

در ۱۸ مارس ۱۹۱۵ / ۱ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ کوروستوتس گزارش داد: با وجودی که ژاندارمری موضع دوپهلویی دارد، ولی می‌توان پذیرفت که آن نیرو تحت شرایطی جانب آلمان را خواهد گرفت. (IBZI., II/7, I, Nr. 395).

پس از حمله به واسموس و بالاگرفتن تشنج در فارس، تاونلی مناسب دید در کنار احضار

می‌شود، می‌توان گفت تلاش ترک‌ها برای کار مشکل و پوزحمت آماده کردن ایران برای ورود به جنگ، کاملاً از هم‌کاری و موافقت ما برخوردار بوده است، ایده پان‌اسلامیسم مبتنی بر تسنن که آشکارا مورد نظر بانیان آن پیام است، و کوشش برای تحقق این امر و اهداف پیرامونش، تا به حال به فعالیت‌های سفارت و به احساسات عمومی ایرانیان ضروری وارد نکرده است و از دسامبر سال ۱۹۱۴ / محرم ۱۳۳۳ هم معلوم شده بود که اعلان جهاد هیچ‌گاه کوشش‌های ما را تهدید نمی‌کند و تقاضای صریح من دال بر این‌که برای اطمینان از پیش‌رفت کار، نباید به زیاده‌روی پرداخت*، مورد قبول کامل سفیر قرار گرفت.

بدیهی است پس از پایان یافتن جنگ، و یا پس از ورود ایران به صحنه جنگ، سفارت باز هم سیاست پان‌اسلامیسم را تعقیب خواهد کرد، همان‌طور که احتمال دارد سیاست‌گزاران کوتاه‌بین و غیرمسئول با دراز کردن دست خود، کار را خراب کنند.

(تلگراف ۲۰ مارس ۱۹۱۵ / ۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ کاردورف به وانگنهایم که سپس به وزارت خارجه آلمان مخابره شد «A, 1108/15»).

- ۲۹. ر.ک به ص ۵۶ و ۵۷ همین کتاب.
- ۳۰. تلگراف هسه از بغداد (از طریق استانبول، در ۳۱ مارس ۱۹۱۵ / ۱۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان «A, 11460/15»). در مورد نجف، ترک‌ها مشکلاتی ایجاد می‌کردند.
- ۳۱. تلگراف ۱۸ مارس ۱۹۱۵ / ۱ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ هسه به وانگنهایم «A, 9524/15».
- ۳۲. ر.ک به پاورقی ۳۲. با وجود این وی با تمام قوایی که در کرمانشاه در اختیار داشت، از شومنان حمایت می‌کرد (دفتر خاطرات سوگمایر مربوط به روز ۱۳ مارس ۱۹۱۵ / ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ «بروجرد به عنوان محل، نگارش غلط و یا ناشی از غلط چاپی است»، ص ۱۵۸).
- در اواخر مارس، شیخ علی وارد تهران شد و کاردورف با امید زیاد، به استقبال او رفت، زیرا ورود آن روحانی منتقد در «زمانی مناسب برای ملاقات او» انجام می‌شد و کاردورف گمان داشت که کابینه (بی‌طرف) مشیرالدوله را به سوی خود جلب کرده است. (تلگراف کاردورف «از طریق استانبول، در ۶ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۳» به وزارت خارجه آلمان «A, 12048/15»).
- ۳۳. ر.ک به ص ۱۰ و ۱۱ همین کتاب.
- ۳۴. کاردورف اعتقاد داشت موضع آنان بیش‌تر تحت تأثیر تحولات ایران است تا عشایر. (تلگراف کاردورف «از طریق استانبول به تاریخ ۹ مارس ۱۹۱۵ / ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳» به وزارت خارجه آلمان «A, 8698/15»).
- ۳۵. گزارش ۲۰ مارس ۱۹۱۵ / ۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ کاردورف به صدراعظم آلمان (این گزارش در ۱۸ ژوئن ۱۹۱۵ / ۵ شعبان ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان رسید)، نگاه کنیده به اسناد ضمیمه (D-S).
- ۳۶. تلگراف نیدرمایر (۵۸) به واسموس (این تلگراف در ۱۵ مارس ۱۹۱۵ / ۲۸ ربیع‌الثانی

مخبرالسلطنه، فراخوانی ژاندارمری از فارس را نیز درخواست نماید (نامه ۲۵ مارس ۱۹۱۵ / ۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ سریل به اوکونر)، (EDEP., S. 156) و تلگراف ۲۱ مارس ۱۹۱۵ / ۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ / کوروستوتس به سازانف، (IBZI., II/7, I, Nr. 404). در استکهلم، گری از این درخواست حمایت کرد (EDEP., S. 156-7)، بدون توجه به این موضوع که بقیه افسران سوئدی برپایه میل شخصی، در خدمت دولت ایران باقی مانده بودند. (Vgl. PD. HC. (71), Sp. 415, v. 22.4.15).

وقتی تاوولی از تهران احضار شد، تردید داشت که آیا واقعا می‌بایست افسران سوئدی از کار برکنار شوند، کما این‌که در نامه خداحافظی خود به اوکونر در ۱۷ آوریل ۱۹۱۵ / ۲ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ چنین نوشت (EDEP., S. 147-8):

«سوئدی‌ها شاید به‌خاطر این‌که طرف‌دار آلمانی‌ها هستند، مورد توجه ایرانیان واقع شده‌اند. آن‌ها هیچ کاری نمی‌توانند بکنند و برای هر کابینه‌ای بسیار مشکل است که علیه آنان کاری کند. ما می‌توانیم امیدوار باشیم افسران مزبور را توسط دولت سوئد اخراج کنیم، که این اخراج شامل بیرون راندن آنان از سراسر خاک ایران است و البته بعداً این مسئله پیش خواهد آمد که وضعی که در صورت اخراج پیش می‌آید از وضعیت اولیه بدتر خواهد بود یا نه (در این‌جا اشتباه چاپی در متن نامه وجود دارد)، زیرا در صورت فقدان نیرویی که جای سوئدی‌ها را بگیرد، مشکلات و ناامنی در راه‌ها مجدداً شروع خواهد شد. من نمی‌توانم خود را با این فکر قانع کنم که عملیات سوئدی‌ها (که گفته می‌شود نسبت به ما خصمانه بوده) اغراق‌آمیز نبوده است ولی کاملاً این مسئله را تشخیص می‌دهم که رفتار سوء سوئدی‌ها از این اعتقاد آنان سرچشمه می‌گیرد که آلمانی‌ها حتماً در جنگ برنده خواهند شد و این اظهارنظر که از سوی منتقدان بی‌طرف نظامی عنوان شده است، در افکار عمومی غیرمنطقی ایران نیز مؤثر است و ایرانیان سقوط روسیه را به عنوان عملی انجام شده تلقی می‌کنند، بدون توجه به این موضوع که روس‌ها هر ناحیه‌ای را که از دست بدهند، آن را در جای دیگر، به ضرر ایران جبران خواهند کرد».

• ۲۶. این امر وجود گرایش‌های گوناگون نسبت به آلمان را نفی نمی‌کرد، کما این‌که در ابتدای فوریه / اواسط ربیع‌الاول ۱۳۳۳ یکی از روحانیون به نام شمس‌الذکرین به نمایندگی از میرزا محسن، روحانی معروف تهران، پرچم جنگی مسلمانان را به کاردورف تقدیم کرد که در آن نمادهای اسلام و مسیحیت در کنار هم نقش شده بود و قرار شد آن پرچم برای قیصر آلمان فرستاده شود تا در تمام جنگ‌ها در کنار خود داشته باشد (گزارش ۱۱ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کاردورف به صدراعظم آلمان «A, 19203/15»).

• ۲۷. تلگراف کاردورف (از طریق استانبول به تاریخ ۱۹ مارس ۱۹۱۵ / ۲ جمادی‌الاول ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان، «A, 8698/15».

• ۲۸. در مقابل این خبر که شیخ علی از کربلا، تبلیغات اتحاد اسلام ترک‌ها (رتوف‌بیگ) را یک بدبختی بزرگ تلقی کرده است، کاردورف گفت:

«تا آن‌جا که به تأثیر پیام کنونی و مهم ترک‌ها (در مورد اعلان جهاد و اتحاد اسلام.م.) مربوط

*. در اصل متن: «برای اطمینان از جلو رفتن حیوان بارکش، نباید وزن بار را اضافه کرد.» م.

۱۳۳۳ به شیراز رسید). (W.B, S. 29).

۳۷. کاردورف معتقد بود برخی از سران بختیاری که از انگلیسی‌ها مفری می‌گرفتند، معامله در مورد اعلان جهاد را ترجیح خواهند داد، ولی با وجود وصول کمک مالی انگلیس یک تصمیم آن‌چنانی دولت ایران را انجام خواهند داد. (تلگراف کاردورف «از طریق استانبول، در ۹ مارس ۱۹۱۵ / ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 8698/15).

۳۸. رک به پاورقی ۱۹.

۳۹. تلگراف کانیتس (از طریق استانبول، در ۸ مه ۱۹۱۵ / ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان، جهت ارسال به بخش سیاسی ستاد کل ارتش. (A, 15526/15).

۴۰. کانیتس تقاضای ارسال ۲۰ هزار تفنگ، ۱۱ میلیون فشنگ، ۳۰ مسلسل با مهمات مربوطه و مهمات کافی برای توپ‌های ۷/۵ سانتی‌متری را داشت: «در این صورت است که ۳۰ هزار ژاندارم به عنوان هسته نظامی‌ای که از پستی‌بانی عشایر برخوردار باشد، خواهند توانست راه ورود روس‌ها را به ایران سد کنند و ترک‌ها را در آذربایجان مورد حمایت قرار دهند و راه ورود به افغانستان و هند را (که به عقیده من ارزش اصلی نیروی نظامی در آن است) بازنگه دارند.» (Ebda).

۴۱. تلگراف ۳ مه ۱۹۱۵ / ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ روس (از طریق استانبول، در ۱۱ مه / ۲۶ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان. (A, 15736/15).

۴۲. روس برای سازمان‌دهی ژاندارمری تقاضای ارسال ماهانه ۴ میلیون مارک را داشت و مطابق حساب اب‌البتّه بعداً سایر منابع محلی می‌توانستند مطرح شوند. «عدم موفقیت در مسایل مالی، تحوّل شدید و خطرناکی به‌بار می‌آورد.» (Ebda).

۴۳. ebda، هم‌چنین رک به ملاحظه ۴۰.

۴۴. تلگراف نیدرمایر به واسموس (این تلگراف در ۱۵ مارس / ۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ واصل گردید)، (W-B, S. 29).

• 45. SEILER, S. 19.

• 46. ebda, S. 18.

• 47. Guse, Armenleraufstand, S. 609-21, ders.: Kaukasusfront, S. 61/2, u. Nogales, S. 44 ff.

۴۸. سرهنگ خلیل‌بیگ در اواسط آوریل / اواخر جمادی‌الاول ۱۳۳۳ از رواندوز در جهت شمال شروع به پیش‌روی در آذربایجان کرد، ظاهراً به این نیت که به گردان مرزی مستقر در قطور ملحق شود ولی در دیلمان واقع در غرب دریاچه ارومیه، توسط روس‌ها شکست فاحشی خورد و در نتیجه به طرف قلمرو عثمانی یعنی ناحیه باش‌قلعه، عقب‌نشینی کرد و سپس به گردان مرزی‌ای که آن هم عقب‌نشینی کرده بود ملحق شد، ولی توسط جناح چپ قوای روسی که از دیلمان به سمت شرق دریاچه وان حمله‌ور شده بود، تا بتلیس عقب رانده شد. (Guse. Kaukasusfront, S. 61 ff., Pomiankowski, S. 146 ff. u. Allen u. Muratoff, S. 298 ff.)

• ۴۹. تلگراف ۲۱ مه ۱۹۱۵ / ۶ رجب ۱۳۳۳ نادولنی (از وزارت خارجه آلمان در تاریخ ۲۲ مه مخابره شد) به کانیتس (A, 16661/15).

• ۵۰. تلگراف کانیتس (از بغداد به تاریخ ۲۴ مه ۱۹۱۵ / ۹ رجب ۱۳۳۳ مخابره شد) به وزارت خارجه آلمان جهت ارسال به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان. (A, 16886/15).

• ۵۱. طبق ارزیابی کانیتس، انتظار هم‌کاری ایران با عثمانی نمی‌رفت (A, 16886/15) زیرا عثمانی «به سبب وجود تمایل دست‌اندازی (به اراضی ایران.م) و نفاق و بی‌نظمی در نیروی نظامی خود، هر نوع اطمینانی را نسبت به خود سلب کرده است» تحت این شرایط از نظر او مبارزه موقتی با برنامه‌های ترک‌ها غیرقابل اجتناب بود، زیرا اگر آلمان آن‌طور که ترک‌ها مایل‌اند، پای خود را از ایران عقب بکشد، ایران بدون تردید به دست دشمنان آلمان سقوط خواهد کرد. عدم ارسال تجهیزات برای ادامه فعالیت‌های آلمانی‌ها در ایران نیز، به چنین سقراطی منجر شد.

• ۵۲. BHG، مربوط به روز ۲۵ مه ۱۹۱۵ / ۱۰ رجب ۱۳۳۳.

• 53. (A, 16886/15), Ebda.

• ۵۴. در ۳۱ مه ۱۹۱۵ / ۱۶ رجب ۱۳۳۳ یاگرو به هلفریش Helfferich دبیر مشاور صدارت عظمای آلمان، توصیه کرد مبلغ یک صد هزار لیره استرلینگ را که روس پیش‌نهاد کرده بود، تصویب نماید «تا برای پیش‌رفت تبلیغات در ایران که تا به حال موفق بوده است مواد لازم وجود داشته باشد» (A, 17657/15) و چون معلوم شد ضرب پول نقره ایرانی در آلمان امکان‌پذیر نیست، روس توصیه کرد پول‌های نقره مورد احتیاج، در بغداد خریداری شود، زیرا طبق اطلاعات بانک آلمان در استانبول، در بغداد می‌بایستی پول نقره ایران به بهای تقریباً ۵۰ هزار لیره ترک وجود داشته باشد. علاوه بر آن برای ادامه فعالیت در افغانستان و هند مبلغ ۲/۵ میلیون مارک پیش‌نهاد شد و در نتیجه، کل مبلغ پیش‌نهادی به اضافه ۱۵۰ هزار مارک برای عملیات قفقاز، بالغ بر شش میلیون مارک گردید (A, 17657/15).

این مبلغ توسط اداره خزانه‌داری رایش ضمن فرمان اول ژوئن ۱۹۱۵ / ۱۷ رجب ۱۳۳۳ در اختیار وزارت خارجه آلمان قرار گرفت اما زیمرمن جداً به روس توصیه کرد که یک صد هزار لیره استرلینگ و ۵۰ هزار لیره ترک در درجه اول برای ژاندارمری در نظر گرفته شده است (تلگراف ۲۱ ژوئن ۱۹۱۵ / ۸ شعبان ۱۳۳۳ زیمرمن به روس)، (A, 19261/15). خرید پول نقره ایرانی در بغداد نیز فوراً انجام شد و نتایج خوبی به‌بار آورد (A, 20007/15, A, 20833/15, A, 21274/15).

ارسال و مبادله بقیه پولی که بابت ادامه فعالیت در ایران و دیگر نقاط معین شده بود، از طریق شرکت بانک هلندی و پرداخت آن به صورت قسطی، توسط شعبه آن بانک در بمبئی، انجام می‌گرفت. (A, 17657/15).

• ۵۵. نادولنی، کانیتس را مطمئن کرد هر کاری برای ارسال اسلحه و مهمات انجام خواهد شد ولی «حمل و نقل آن فعلاً امکان‌پذیر نیست» و به این احتمال هم اشاره می‌کرد که مسلسل‌ها و توپ‌های ارسالی به دست قزاق‌های روسی (شاید قزاق‌های ایرانی منظور باشد) بیفتند. (تلگراف ۲۱ مه ۱۹۱۵ / ۶ رجب ۱۳۳۳ نادولنی به کانیتس)، (A, 16661/15) و زیمرمن اعلان کرد که «فعلاً

نمی‌توان از این جا اسلحه و مهمات تهیه کرد» (تلگراف ۲۳ مه ۱۹۱۵ / ۸ رجب ۱۳۳۳ زیرمن به وانگنهایم)، (A, 16475/15).

• ۵۶. رک به پاورقی ۵۳۷.

• 57. Muhlmann, Waffenb, S. 50.

• ۵۸. تلگراف کانیتس (از بغداد به تاریخ ۲۴ مه ۱۹۱۵ / ۹ رجب ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان (A, 16886/15).

• ۵۹. یک تنگ با ۵۰۰ فشنگ، طبق اطلاعاتی که وی داشت، بین ۱۴۰ تا ۱۸۰ تومان قیمت داشت (با احتساب این‌که یک تومان معادل ۴ مارک بود و ۱۵۰۰۰ تنگ به این ترتیب تقریباً ۱۰ میلیون مارک قیمت داشت) و روی این اصل کانیتس مجدداً ارسال ماهانه ۴ میلیون مارک را تأکید کرد و معتقد بود زمان دست زدن به اقدامی قاطع، وقتی است که ارسال ضروری و مرتب مبالغ درخواستی، وضع اطمینان‌بخشی پیدا کند تا به این ترتیب تعداد افراد ژاندارمری به ۲۰ هزار تن برسد و علاوه بر آن در نقاط معین و مناسب نیروهای مسلح داوطلب ملی تشکیل و در صورت لزوم آموزش داده شوند و «تنها در این صورت است که می‌تواند عملیات نظامی هدف‌داری شروع شود و بنا بر این، گسیل افسران (جهت آموزش دادن م.م) ضروری است» (تلگراف کانیتس «از خانقین به تاریخ ۱۵ ژوئن ۱۹۱۵ / ۲ شعبان ۱۳۳۳» به وانگنهایم که بعداً به وزارت خارجه آلمان ارسال شد)، (A, 19753/15). وانگنهایم که فوق‌العاده در این مورد بدبین بود، بلافاصله خاطرنشان ساخت که ارسال مبلغ درخواستی کانیتس هنگامی ثمربخش است که راه بالکان باز شده باشد. (تلگراف ۱۹ ژوئن ۱۹۱۵ / وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان)، (A, 19262/15).

• ۶۰. کانیتس از وانگنهایم درخواست کرد از انورپاشا بخواهد رتوف‌بیگ را از مأموریت خود عزل کند و اجازه دهد به سمت قزوین پیش‌روی نماید و علاوه بر آن تقاضا کرد هر کاری به نظرش می‌رسد برای ارسال هرچه سریع‌تر اسلحه و مهمات انجام دهد و «در صورت امکان از سپاه بارون‌فون در گولتس و ارامنه برای این کار استفاده کند».

البته وانگنهایم قول داد به خاطر مقتضیات نظامی آن درخواست‌ها را مطرح کند، ولی تردیدی باقی نگذاشت که به خاطر موضع کنونی رومانی عجلتاً ارسال اسلحه به کلی غیرممکن می‌باشد. (تلگراف ۲۷ مه / ۱۲ رجب ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان، حاوی تلگراف کانیتس «که وی ضمن مسافرت خود به کرمانشاه فرستاده بود» به وزارت خارجه آلمان) (A, 17156/15).

درباره پیاده شدن نیروی نظامی روس (۱۵۰۰ قزاق و توپ‌خانه و خودرو)، vgl. EDEP, S.158, u. Times v. 28.5.15 (Reuter-Meldg. v. 26.5).

• ۶۱. تلگراف ۶ ژوئن ۱۹۱۵ / ۲۲ رجب ۱۳۳۳ روئیس به وانگنهایم، ضمیمه گزارش ۱۰ ژوئن ۱۹۱۵ وانگنهایم به صدراعظم آلمان. (A, 19156/15).

• ۶۲. رک به ص ۱۰۶ همین کتاب.

• ۶۳. بلافاصله پس از تشکیل کابینه، سازانف خاطرنشان ساخت: البته عین‌الدوله به عنوان شخصیتی قاطع که به تازگی روس‌ها را از اخلاص خود مطمئن کرده، قابل تحسین می‌باشد ولی باید نگران بود زیرا «وی به تغییر دادن نظریات خود معروف است و به علت خصوصیت‌های رفتاری، مورد علاقه ملی‌گرایان است» (IBZI, II/7, 2, S. 651, Anm. 1).

اندکی بعد اتر وزیرمختار جدید روسیه که به تازگی وارد شده بود گزارش داد رفتار کابینه حتی در جزئیات نیز پیروی از درخواست‌های آلمانی‌ها است (Ebda., Nr. 711).

در مورد نظریات و تجربیات پی‌درپی اتر راجع به نقض بی‌طرفی ایران و برقراری امنیت، عین‌الدوله وی را مطمئن کرد تصمیمات جدی علیه نقض بی‌طرفی و مقابله با عاملین تحریک در تهران خواهد گرفت و علاوه بر آن رئیس‌الوزراء قول داد دیگر تا پایان جنگ به موضوع حضور نیروهای روسی در آذربایجان نپردازد و هم‌زمان، تقاضا کرد پیش‌پرداخت و اسلحه‌ای در اختیار ایران قرار گیرد زیرا وی در نظر دارد با حمله ترک‌ها مقابله کند. عین‌الدوله ضمن اشاره به وجود مشکلات جدی در ایران، آمادگی خود را برای رسیدن به تفاهم با روس‌ها اعلان کرد، گویا این‌که عین‌الدوله معتقد بود اثر به مسایل و مشکلات ایران توجه ندارد. (Nr. 721). در ۱۲ مه ۱۹۱۵ / ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ حتی اتر گزارش داد کابینه توانسته است نه به‌طور رسمی، بلکه به صورت ظاهری، برای اتخاذ تصمیمات مقتضی جهت تحقق بی‌طرفی ایران، از مجلس اختیاراتی بگیرد. البته با آن عدم هم‌آهنگی‌ای که در میان اعضای کابینه موجود بود گرفتن اختیاراتی عمل اهمیت چندانی نداشت، به‌خصوص که هم‌زمان با آن، به‌طور جدی، کنار گذاشتن فرمانفرما وزیر داخله (به علت این‌که گمان می‌رفت وی عامل اصلی سیاست نزدیکی با روسیه است) به سبب آن‌که بر تمایلات روسوفیلی و ضد عثمانی او اصرار می‌شد، شروع یک بحران در کابینه، قابل پیش‌بینی بود. البته عین‌الدوله قبلاً استعفاى خود را تقدیم کرده ولی شاه از قبول آن سر باز زده بود. (Nr. 809).

در واقع کلیه اقداماتی که به سبب درخواست روس‌ها برای جلوگیری از تحریکات آلمانی‌ها انجام گردید و وزیر خارجه ایران نیز آن را پذیرفته بود، از این قرار بودند: ۱- نظارت پلیس در قهوه‌خانه‌ها، جهت ممانعت از انجام توطئه‌های سیاسی؛ ۲- تصمیم قاطع برای مخالفت با تحریکات بوگین در اصفهان و جلوگیری از ورود وی به تهران؛ ۳- دور کردن دست‌گاه مخابرات از اصفهان که قبلاً انجام گردیده و سوگمایر نیز از آن شهر احضار شده بود (IBZI, II/8, 1, Nr. 14). این موافقت‌ها اصلاً اهمیت نداشت زیرا نظارت بر قهوه‌خانه‌ها به‌طور کلی قابل اجرا نبود و به عبارت دیگر توطئه‌های سیاسی تنها در این اماکن انجام نمی‌شد و بوگین نیز این زمان با زایلر عوض شده و دست‌گاه مخابرات به علت بیماری متصدی آن از کار افتاده بود و سوگمایر در راه رسیدن به محل اصلی فعالیت خویش یعنی بلوچستان بود. دیگر تلاش‌های اتر که می‌خواست ایران تصمیمات جدی‌تری علیه تحریکات آلمانی‌ها و ترک‌ها اجرا نماید، با مخالفت عین‌الدوله مواجه شد زیرا از نظر رئیس‌الوزراء افکار عمومی با حکومت وی مخالف بودند و آرام کردن افکار عمومی نیز تنها با عقب‌نشینی قشون روسی از ایران ممکن بود (Ebda., Nr. 56). با وجودی که

• ژنرال فلدمارشال فون در گولتس در اواسط آوریل ۱۹۱۵ م به جای مارشال لیمان فون ساندرز به فرماندهی سپاه اول عثمانی برگزیده شد.

تقاضای عقب‌نشینی قشون روسی از مدّت‌ها پیش از سوی روس‌ها غیرقابل‌گفت‌وگو و به عنوان نوعی ستیزه‌جویی تلقی شده بود، مارلینگ و اثر هنوز به دولت ائتلافی عین‌الدوله - فرمانفرما، به عنوان «تنها عامل... نشان دادن پاره‌ای ثبات‌ها» می‌نگریستند (Nr. 56).

۶۴ • از وقتی که در تابستان ۱۹۱۴ / ۱۳۳۲-۱۳۳۳ اوضاع مالی ایران بحرانی شد، دیگر دولت ایران برای گرفتن قرضه جدید از روسیه و انگلستان، کوششی نکرد تا آن‌که مشیرالدوله برای رهایی از بار تعهدات ناشی از قروض پیشین، برای بازپرداخت قروض، درخواست مهلت نمود و حتی جزئیات آن مهلت را که می‌توانست اثراتی متقابل داشته باشد طرح‌ریزی کرد. به این ترتیب که دولت ایران تمام مبالغی را که از ابتدای جنگ و یا بهتر بگوییم از اول سال ۱۹۱۴ / ۳ صفر ۱۳۳۲ بابت قروض خود پرداخت کرده بود، نقداً بازپس می‌گرفت، به طوری که گویا آن مهلت درخواست برای ابتدای سال ۱۹۱۴ م مورد موافقت قرار گرفته است (IBZI., II/7, 2, S. 544, Anm. 2). اما انگلستان و روسیه نمی‌توانستند با یک‌دیگر در تقاضای مهلت به توافق رسند و به قدری در این امر تعلل ورزیدند که مستشاران بلژیکی از اداره امور مالی ایران برکنار شدند و تشکیلات جدید مالی هم طوری نبود که همانند دوران بلژیکی‌ها، اطمینان و اعتماد روس‌ها و انگلیسی‌ها را جلب کند (Ebda, Nr. 499, u. 544).

طبیعتاً دولت ایران نمی‌خواست امور مالی کشور را، آن‌طور که روس‌ها پیوسته تقاضا می‌کردند، مجدداً در اختیار خارجی‌ان بگذارد (Nr. 544) و روی این اصل نیز تقاضای عین‌الدوله برای دریافت پیش‌پرداختی جهت مقابله با حمله تُرک‌ها (Nr. 722)، با اشاره به عدم وجود نظارتی مؤثر، از طرف دو هم‌سایه رد شد (Nr. 654). دولت ایران در یادداشتی به تاریخ ۲۷ مه ۱۹۱۵ / ۱۲ رجب ۱۳۳۳ از روس‌ها و انگلیسی‌ها تقاضای مهلت بازپرداخت وام‌های خود را تا ژوئن ۱۹۱۸ / ۱۷ رجب ۱۳۳۳ مطرح کرد، ولی (II/8, 1, Nr. 12) تنها موفق به دریافت این پاسخ گردید که دو دولت درخواست مزبور را با تفاهم بررسی خواهند کرد (Ebda, S. 176).

۶۵ • در یادداشت ۲۷ مه ۱۹۱۵ / ۱۲ رجب ۱۳۳۳ (IBZI., II/8, 1, Nr. 21) بار دیگر به مشکلاتی که دولت ایران با آن دست به گریبان بود، اشاره گردید. این مشکلات عبارت بودند از: جنگ، به ویژه دخالت روس‌ها در مسایل مالی کشور، ادعاهای روس‌ها در مورد املاک موجود در ایران، و نامه‌های تحت‌الحمایه قرار دادن ایرانیان توسط روس‌ها. در این مورد محتشم‌السلطنه وزیر خارجه، مجدداً به نقض بی‌طرفی ایران به سبب حضور قشون روسی در قلمرو ایران اشاره کرده و خواستار احضار آن نیرو گردیده بود:

«بلافاصله پس از روزی که جنگ میان کشورهای اروپایی آغاز گردید، به‌ویژه از زمانی که عثمانی فرمان آماده‌باش قوای نظامی خود را صادر کرد، دولت ایران پیش‌بینی کرد شعله این تحولات مرزهای کشور را تهدید خواهد کرد و برای رفع این خطر و ممانعت از این‌که خاک ایران صحنه برخورد نظامی شود، رئیس‌الوزراء و وزیر خارجه وقت بارها چه قبل و چه بعد از اعلان بی‌طرفی ایران از آن غافل نماندند که سفرای روسیه و انگلیس را متوجه اثرات سوء حضور مستمر قوای روسیه در قلمرو ایران نمایند و برای این‌که کشور از صدمات مادی و معنوی (که در اثر

گسترش جنگ در خاک ایران غیرقابل اجتناب بود) مصون بماند، از هر دو سفیر خواسته شد با نظر دولت ایران، مبنی بر ضرورت احضار قشون روسی هم‌آهنگی داشته باشند.

متأسفانه با عدم حمایت روسیه و برآورده نشدن نظریات و مقاصد دولت ایران، که تنها خواهان تحقق منافع خود و دول هم‌سایه بود، آذربایجان به صورت کانون درگیری درآمد. از طرف دیگر دولت ایران مجدداً با فراست پیش‌بینی کرد که درگیری دو طرف محدود به آذربایجان نخواهد شد و به دو سفارت اصرار کرد قوای روسیه از دیگر نقاط ایران عقب بنشینند و این کار از آذربایجان شروع شود.

پاسخ سفارت‌ها به این پیش‌نهاد نیز همانند موارد پیش بود و باعث شد اوضاع به این صورت درآید. برای ممانعت از درگیری ایران در آینده، و برای اطمینان از این‌که ایران مجبور به تحمّل خسارت‌های مادی و معنوی (که تا به حال متحمل شده است) نشود، دولت ایران جداً تقاضا دارد با اعتماد به نیت حسنه و نوع‌دوستی دو کشور هم‌سایه، هرچه زودتر با نقطه‌نظرهای دولت در مورد ضرورت احضار قوای هر دو کشور از قلمرو ایران موافقت نمایند.»

تقاضاهای ایران به این بهانه که تحریکات آلمان و عثمانی وضعی مخاطره‌آمیز ایجاد کرده است، رد شد. (تلگراف ۱۷ ژوئن ۱۹۱۵ / ۴ شعبان ۱۳۳۳ سازانف به اتر)، (IBZI., II/8, 1, Nr. 125, u. 176).

۶۶ • با وجود مخالفت مقامات نظامی قفقاز، با تقاضاهای قبلی کوروستوئس (IBZI., II/7, 2, S. 687, Anm. 4)، اتر به‌خاطر تحریکات روزافزون آلمانی‌ها و تُرک‌ها، مجدداً گسیل نیروی نظامی روسی را به قزوین، به عنوان «تنها امکان تقویت موضع روس‌ها در ایران»، تقاضا کرد (Ebda, Nr. 711). این زمان در قزوین ۱۰۰۰ نفر از نیروی گارد مرزی روسیه و دو ستون قزاق بدون پیاده‌نظام و فاقد مسلسل وجود داشتند (Nr. 716).

با توجه به تمایل مردم نسبت به آلمان و عثمانی، ضرورت داشت قبل از هر چیز گردان روسی قزوین تقویت شود و قسمتی از آن (حدود ۱۰۰۰ نفر پیاده نظام) تا نیمی از راه قزوین - تهران مستقر شود. (Nr. 710).

کلم پس از مخالفت مجدد مقامات نظامی قفقاز، کوشید با تأکید بر به مخاطره افتادن وضع افغانستان، موافقت حکمران ترکستان را با تقویت نیروی روسی مستقر در قزوین تا ۳ هزار نفر جلب نماید (Nr. 716)، اما در این کوشش موفق نشد (Nr. 738) و بالاخره ستاد کل ارتش روسیه اعلان آمادگی کرد که اگر سفرای آلمان و اتریش و عثمانی در تهران بازداشت شوند و به روسیه اعزام شوند، موقتاً نیروهایی را برای آن طرح در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد. سازانف با آن پیش‌نهاد زیاد موافق نبود و می‌ترسید «سفرها به موقع به اصفهان بگریزند و قابل دست‌رسی نباشند، در این صورت نیروی نظامی ما تنها زمانی کوتاه می‌تواند برای جلوگیری از بازگشت فوق‌العاده خطرناک دشمنان به تهران، در آنجا دست بسته بماند»، (تلگراف ۱۲ مه ۱۹۱۵ / ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ سازانف به اتر)، (IBZI., II/7, 2, Nr. 737)، اتر نیز همین عقیده را داشت که اگر قرار باشد «یک حرکت نظامی کاملاً مؤثر» به سمت ایران عملی شود، باید قبل از هر چیز گردان مستقر در قزوین

به تهران احضار گردد. (Nr. 771).

نقاضای بی‌دری آن، مبنی بر تقویت گردان فزویین، با موافقت سفیر فرانسه روبه‌رو شد (Nr. 723) ولی مارلینگ چندان موافق نبود. نیکلسون هراس داشت که تقویت نیروی روسی نه تنها برای حفاظت از سفرای دول متفق به کار نیاید، بلکه از آن برای فشار به دولت ایران استفاده شود. نیکلسون پیش‌بینی می‌کرد آن اقدام تنها به تشدید مواضع خصمانه دولت ایران منجر شود: «یک عمل احتمالی که دولت بریتانیا برای جلوگیری از وقوع آن ارزش زیادی قابل است و گُرد هاردینگ نیز در اظهار نگرانی خود در تلگراف‌هایش بر آن اصرار می‌ورزد» (Nr. 751).

گری با نظر مارلینگ موافق بود که رییس‌الوزرای فعلی ایران «به شرط حمایت روسیه و انگلیس شاید در موقعیتی باشد که بی‌طرفی ایران را تحقق بخشد و تلاش‌های آلمان و عثمانی را که علیه ما جریان دارد، ناکام نماید». مارلینگ گمان نداشت که تقویت قوای روسیه در قزوین باعث آن شود که دولت ایران از سیاست بی‌طرفی خود دست بردارد ولی با وجود این حساب می‌کرد که یک گام آن‌چنانی بتواند قصد جدی انگلیس و روسیه را در مورد حمایت از دولت ایران، برای حفظ بی‌طرفی، ثابت کند. مارلینگ توصیه کرد قوای نظامی انگلیس در بوشهر نیز تقویت گردد. (یادداشت کوتاه سفیر انگلیس در پترزبورگ به سازانف مورخ ۱۵ مه ۱۹۱۵ / ۳۰ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳)، (IBZL, II/7, 2, Nr. 766).

در این‌جا بار دیگر ثابت می‌شود که دولت انگلیس، پس از آن‌که مدّت‌ها نظر دولت ایران را تأیید می‌کرد که حضور قشون روسی در ایران بی‌طرفی آن کشور را نقض می‌کند، اینک جانب روس‌ها را گرفته و با جابه‌جا کردن عتّت و معلول با یک‌دیگر، تحریکات آلمان و عثمانی را علت نقض بی‌طرفی ایران دانسته و از نظر سابق خود برگشته بود. به این ترتیب تقسیم ایران طبق «معاهده قسطنطنیه» و تضمین انگلیسی‌ها نسبت به آزادی عمل روس‌ها در منطقه تحت نفوذشان، اولین نشانه خود را بروز می‌داد و دولت ایران نیز پیوسته، بدون توجه به چرخش سیاست انگلیس (که البته علت اصلی‌اش از نظر آن دولت پنهان بود) به حقوق بین‌الملل استناد می‌کرد و خاطرنشان می‌ساخت طبق اصول آن، حضور قوای روسیه ناقض بی‌طرفی ایران است و احضار آن قوا اولین گام برای برقراری مجدد بی‌طرفی است. (ر.ک به باورقی شماره ۶۵).

قتل نایب کنسول روسیه در قمشّه اصفهان، باعث شد اتر روی درخواست‌های قبلی خود بیش‌تر تأکید کند. سفیر روسیه گزارش داد «در تمام نقاط حتی تهران درباره این‌گونه توطئه‌های انقلابی شایعاتی به گوش می‌رسد و تنها تقویت نیروی روسی مستقر در قزوین می‌تواند از ادامه تحولات هراس‌انگیز جلوگیری کند» (IBZL, II/7, 2, Nr. 791, 811). در همین زمان چهارستون نیروی تقویتی از باکو به انزلی وارد شد که البته ورود آن به هیچ وجه با حادثه اصفهان ارتباطی نداشت، اما ضربه‌ای قاطع محسوب می‌شد تا - با اشاره به حضور نیروی تقویتی در باکو - «به بلوف‌های شفاهی دشمن پایان دهد» (IBZL, II/7, 2, S. 783, Anm. 4, u. II/8, 1, Nr. 13).

۶۷. طبق اطلاعاتی که اتر در اختیار داشت، عین‌الدوله می‌بایستی به یک سرگرد ایرانی گفته باشد که وی آلمانی‌ها را عناصر مسلط واقعی در ایران می‌داند و در ضمن، تهدیدهای روسیه و انگلیس

را «بلوف» می‌پندارد، زیرا آنان برای انجام عملی قاطع، شتاب به خرج نمی‌دهند. (تلگراف ۸ مه ۱۹۱۵ / ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ اتر به سازانف)، (IBZL, II/7, 2, Nr. 711). لیتن کنسول سابق آلمان در تبریز، که اینک در سفارت آلمان در تهران بود، گمان می‌کرد عین‌الدوله جداً طرف‌دار ادامه بی‌طرفی ایران است. (Litten, Flitterwoche, S. 256).

۶۸. تلگراف ۸ ژوئن ۱۹۱۵ / ۲۴ رجب ۱۳۳۳ روس (از طریق استانبول به تاریخ ۱۱ ژوئن / ۲۷ رجب ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان. (A, 18599/15).

۶۹. «به عقیده من زمانی که ایران قدرت‌مند شود، بی‌طرفی را کنار خواهد گذاشت» (Ebda).

• 70. A, 19156/15 and Ebda.

• 71. Ebda.

• ۷۲. یادداشت زیرمن که با مداد نوشته شده است در A, 18599/15.

• ۷۳. تلگراف ۹ مه ۱۹۱۵ / ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 15648/15).

• ۷۴. گزارش ساره (خانقین) مورخ ۸ مه ۱۹۱۵ / ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان. (A, 19766/15).

• 75. Ebda.

• 76. Ebda.

• 77. A, 15648/15 and A, 19766/15.

• ۷۸. رثوف بیگ اعتقاد داشت شرافت ترک‌ها اقتضا می‌کند از «خیانت سنجایی‌ها» و کشته شدن فرماندهان ترک - رثوف بیگ از قتل آنان سخن می‌گفت - انتقام گرفته شود و ضمناً وی معتقد بود شونمان هم با طرف‌داری از سنجایی‌ها، مانعی در سر راه او بوده است. مثلاً وی (شونمان)، شیرخان «خان» (صمصام‌الممالک رییس ایل سنجایی و حاکم قصرشیرین) را در کنسول‌گری آلمان پناه داد و او (رثوف بیگ) توانست تنها با تهدید به کشتن گروگان‌ها، شیرخان را به خروج از کنسول‌گری و تسلیم خود به ترک‌ها وادار کند. بنابراین تا وقتی که شونمان به مخالفت‌هایش با روش او ادامه دهد، وی قادر به انجام کاری موفقیت‌آمیز نیست و در نتیجه توسط دولت متبوع خود خواهان احضار شونمان شده است. در غیر این صورت باید در انتظار وقوع تحولاتی نامطلوب بود. (A, 19766/15, ebda).

• ۷۹. شونمان از موقعیت مالی ویژه‌ای برخوردار بود، زیرا زیرمن برای ادامه کار وی، پولی را که برای سالارالدوله در نظر گرفته شده بود، در اختیارش قرار داد. (A, 16475/15).

• ۸۰. تلگراف ۹ ژوئن ۱۹۱۵ / ۲۵ رجب ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 15648/15) و نیز تلگراف ۱۲ ژوئن وی به وزارت خارجه آلمان (A, 15793/15). وانگنهایم گمان می‌کرد «آقایان» یعنی هسه و شونمان، تحت تأثیر بغداد - شاید در مورد سرکنسول ایران که وانگنهایم به علت وصول اخباری محرمانه نسبت به وی نظر خوبی نداشت - اوضاع را اشتباهی ارزیابی کرده‌اند و انگلیسی‌ها «بلاشک» درصددند «در هر موردی میان آلمانی‌ها و ترک‌ها جدایی افکنند».

گذشته از این احتمال می‌رود شونمان نیز به نحوی خودسرانه این سیاست ضدترک را اتخاذ کرده باشد. به هر حال نمی‌شود از استانبول درباره این مشکلات بیچیده، قضاوت کرد.

درباره این مشکلات وانگنهایم معتقد بود «به هر حال از این جا نه می‌توان به وضع ایران بی‌اعتنا بود و نه آنکه اوضاع آن کشور را تحت تأثیر قرار داد. در بغداد نیز شخصیتی ممتاز که با تسلط به اوضاع و احوال، آن را بی‌طرفانه تحلیل نماید، وجود ندارد» (Ebda, 15793/15, A).

● 81. A, 15793/15, Ebda.

● 82. Ebda.

● 83. Niedermayer, Glutsonne, S. 56.

● 84. SEILER, S. 20.

● 85. Ebda, S. 18-19.

● ۸۶. گزارش واسموس، ص ۱۷: «هنگام ورود، مردم دسته دسته به استقبال من آمدند به طوری که از شرم‌ساری خود را پنهان می‌کردم». واسموس با آنکه مسلمان نبود ولی در خانه‌های روحانیون پذیرفته شد و دموکرات‌ها نمایندگان نزد او فرستادند و خانه‌ای در شهر به وی تقدیم کردند. افسران ژاندارمری نیز به دیدارش رفتند و حتی قوام‌الملک نیز به او روی خوش نشان داد، «خلاصه آنکه جو موجود برای ما بسیار مطلوب بود، بنابراین در تلگراف‌هایی از دولت خواسته شد که در این مورد دخالت کند» (Ebda).

● ۸۷. حاج مهدی قلی‌خان مخبرالسلطنه تحصیل‌کرده آلمان بود و زبان آلمانی را بدون لهجه صحبت می‌کرد. در ژوئن ۱۹۱۲ / رجب ۱۳۳۰ با حمایت انگلیسی‌ها، والی فارس شد (جانشین نظام‌السلطنه، حاکم بعدی لرستان). در اکتبر ۱۹۱۲ / ۱۹ / شوال ۱۳۳۰ به شیراز وارد شد. انگلیسی‌ها امید داشتند که او در فارس، با اعاده نظم، راه را برای تجدید حیات تجارت آنان باز کند. اوکونر کنسول انگلیس در شیراز، او را مردی دارای افکار و برنامه‌های سالم، و مناسب‌ترین کسی می‌دانست که می‌توانست حاکم فارس باشد. تاونلی سفیر انگلیس نیز موفقیت‌های اولیه تلاش‌های آرام و بی‌سروصدای مخبرالسلطنه را تأیید کرد. (CRAP., Nr. 1 (1913) (Cd. 6807), Nr. 157, 208, 280, 308, 316, 319, 328, 358, 497, 512, u. Nr. 1 (1914) (Cd. 7280), Nr. 234. درباره شخصیت مخبرالسلطنه، رک به: رکن‌زاده آدمیت، فارس، ص ۴۲) Anm. 16. u. (Blücher, S.175).

● 88. WASSMUSS-Bericht, S. 12 ff.

● ۸۹. در تابستان ۱۹۱۳ م / ۱۳۳۳ ه.ق واسموس مدتی را در شیراز به‌سر برده بود (WASSMUSS-Ber., 5. 12 ; vgl. O'Connor, S. 214/15).

● 90. Wassmuss-Ber. S. 22.

● ۹۱. Wassmuss-Ber. S. 26. درباره اوضاع شیراز قبل از جنگ رک به: اسناد مربوطه در (Wilson, and Nr.1 (1914) (Cd. 7280) and CRAP., Nr. 1 u. 2 (1913) (Cd. 6807 u. 7053) S.W.Pesia, Kay, VI, S. 176

تاونلی در بخش‌نامه مورخ ۲۳ مارس ۱۹۱۴ / ۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ چنین نوشت: «مخبرالسلطنه در اقدامات خود موفقیت کسب نکرد، ولی باید به دنبال فرد مطمئن دیگری بود». (EDEP, S. 132).

اوکونر نیز بعدها در خاطرات خود، این انتقادات را رفع و رجوع کرده است (S. 176).

● ۹۲. Wassmuss-Ber. S. 26. جن.مریل امریکایی، افسر سابق که با اوکونر دوستی داشت، برای برکنار کردن مخبرالسلطنه در تهران، به شدت به تحریک مشغول بود. مریل تنها بازمانده «مسیون شوستر» در تهران، در فوریه ۱۹۱۳ / ۲۴ صفر ۱۳۳۱ با توصیه تاونلی، به فرماندهی قشون فارس منصوب شده بود (Cd. 7280) Nr. 2)، (CRAP., Nr. 1 (1914) و چون فقط منافع انگلیسی‌ها را رعایت می‌کرد. و بعدها نیز هیچ‌گاه درصدد انکار آن برنیامد - (نامه مورخ ۴ مارس ۱۹۱۵ / ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳) مخبرالسلطنه توانست درخواست عزل او را به کرسی بنشاند و از آن به بعد مریل نیز در تهران برای برکنار کردن مخبرالسلطنه تلاش می‌کرد تا با کمک انگلیسی‌ها راه بازگشت خود را به فارس هموار نماید.

(EDEP) نامه‌های مورخ ۲۰ ژانویه ۱۹۱۵ / ۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ مریل به اوکونر «ص ۱۵۱» و ۲۷ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۱۴ رمضان ۱۳۳۳ «ص ۶۰-۱۵۹» و ۱۴ اوت ۱۹۱۵ / ۲ شوال ۱۳۳۳ «ص ۱۶۱» و ۱۸ اوت ۱۹۱۵ / ۲۶ رمضان ۱۳۳۳ «ص ۱۶۱».

● ۹۳. گزارش واسموس، ص ۳۰ و نیز رک به: Nr. 225, 246, 253, 255, 261, 262, 274 (Cd. 2053) (PAP., Nr.2 (1913).

● 94. Wassmuss-Ber. S. 12.

● 95. Ebda, S. 16-17.

● 96. Ebda.

● ۹۷. بیک مزبور از سوی سید حسن حیل‌المتین فرستاده شده بود. وی برادر ناشر روزنامه حیل‌المتین (وجه تسمیه وی) در کلکته و عضو حزب دموکرات به‌شمار می‌رفت و از مدت‌ها پیش فعالیت سیاسی داشت. آخرین فعالیت وی هم‌کاری با لیستمان در بوشهر بود. او پس از بازداشت لیستمان، به برازجان نزد واسموس رفت و او را تا شیراز همراهی کرد. از نظر واسموس، وی «امدادگری زیرک» بود که در مسافرت‌های دشوار، داوطلبانه او را همراهی می‌کرد و با موفقیت فعالیت می‌کرد (Ebda., S. 17-18 همان منبع، ص ۸-۱۷ و نیز رک به: رکن‌زاده آدمیت، فارس، ص ۳۵). بعدها هنگامی که واسموس در تنگستان به‌سر می‌برد، وی در شیراز به سمت شمال ایران رفت، زیرا به ووسترو که به جای واسموس به کنسولی شیراز برگزیده شده بود، اعتماد کافی نداشت.

● ۹۸. Wassmuss-Ber. S. 18 و تا ۳۰ مارس ۱۹۱۵ / ۱۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ مبلغ ۱۶۷۲۰ تومان پرداخت شد (Ebda, S. 15) با این حال، در صندوق موجودی شعبه شرکت ونکنهاوس فارس ۷ هزار تومان دیگر وجود داشت که از پرداخت آن به حساب‌دار ایرانی، پس از بازداشت ایزن‌هوت، Eisenhut نماینده شرکت ونکنهاوس، توسط کنسول انگلیس و حاکم فارس ممانعت به عمل آمد

(Ebda, S. 20, 24, 25, 27) تا ۲۶ ژوئن / ۱۳ شعبان ۱۳۳۳ توسط رور، ۴۳۹۶ تومان دیگر مهیا شد، به طوری که جمع کل مبلغی که توسط شرکت ونکته‌هاوس پرداخت شد به ۲۱۱۱۶ تومان بالغ گردید (تلگراف ۲ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۱ شوال ۱۳۳۳ روس به وزارت خارجه آلمان)، (A, 26639/15)

● 99. Wassmuss-Ber. S. 27-28.

● 100. Ebda, S. 19.

● ۱۰۱. ر.ک به بخش ذیل.

● ۱۰۲. واسموس طرح بازداشت انگلیسی‌های مقیم شیراز را با کمک کشکولی‌ها برنامه‌ریزی نمود [تلگراف (۲۲) ۴ آوریل ۱۹۱۵ / ۱۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ واسموس به کاردورف و نیز تلگراف (۲۵) ۸ آوریل «W-B. S. 16-19»]. حمله به بوشهر نیز با کمک خان‌های ساکن اطراف بوشهر، و همکاری افراد میسیون کلاین، انجام شد. واسموس خیال داشت آن هیئت را (حتی‌الامکان با اسلحه و مهمات) از بغداد به شیراز بیاورد. [تلگراف (۲۳)، ۶ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ واسموس به کاردورف «W-B. S. 16»] و در مورد کلاین ر.ک به: تلگراف (۵) ۳۰ مارس ۱۹۱۵ / ۱۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ واسموس به کاردورف (W-B. S. 15).

در ۹ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ واسموس به کاردورف تلگراف کرد، (Nr. 26. W-B. S. 19) که «بازداشت‌های مورد نظر در این جا و یا حمله به بوشهر، وسیله‌ای است که ایران وارد جنگ شود»؛ و کاردورف پاسخ داد مایل است با رعایت «شرایط عمومی سیاسی» توصیه کند بازداشت‌ها به تعویق افتد و از طرف دیگر وی نگران است که پیاده شدن نیروی تقویتی انگلیسی - هندی در بوشهر - که انجام شده است - این نقشه را به شکست بکشاند. نگرانی عمده وی آن بود که واسموس حتی «در جریان تحولات، پس از دست زدن به آن عمل» می‌بایستی نیروی کافی در اختیار داشته باشد. تلگراف (۳۲) کاردورف (واصل شده در ۱۳ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۳) به واسموس (W-B. S. 20) و تلگراف ۲۲ آوریل ۱۹۱۵ / ۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ کاردورف به وزارت خارجه آلمان (A, 14233/15).

خورد واسموس نیز تعلل در اجرای آن امر را ممکن دانست و در این مورد به کاردورف آگاهی داد و مجدداً از وی پرسید کلاین در بوشهر می‌تواند دست به کار شود یا خیر. [تلگراف (۳۱) مورخ ۱۳ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ واسموس به کاردورف] (W-B, S. 20).

● ۱۰۳. در ارسال تلگراف [۳۶] کاردورف که در ۱۸ آوریل ۱۹۱۵ / ۳ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ واصل شد، به واسموس «W-B, S. 21» [قبل از کلمه «هنوز» علامت (ا) به چشم می‌خورد، که ظاهراً باید علامتی برای تفهیم این امر باشد که اینک تغییری در اوضاع، در حال رخ دادن است.

● 104. Ebda.

● ۱۰۵. تلگراف (۴۴) کاردورف (در ۲۴ آوریل / ۹ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ واصل شد) به واسموس (W-B, S. 21).

● ۱۰۶. Ebda, «زمان وارد کردن ضربه قطعی می‌تواند فرارسیده باشد».

● ۱۰۷. ر.ک به مطالب فوق‌الذکر.

● ۱۰۸. تلگراف نیدرمایر-رویس (۵۰) به واسموس که در ۶ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ در خان‌خبیص واصل شد (W-B, S. 25) «جهت‌گیری موقتی سیاست ما در ایران [عبارت است از] حفظ بی‌طرفی ایران تا وصول پول، اسلحه و مهمات. فعالیت تبلیغاتی مستمر تحت این شرط که مانع برخورد‌های نظامی شود. تقویت بخش نظامی. گسترش یک خبرگزاری با سازمان‌دهی خوب و عملیات پشتیبانی. انبار کردن تدارکات از هر نوع...».

● ۱۰۹. تلگراف (۵۳) روس به واسموس (در ۷ ژوئن ۱۹۱۵ / ۲۳ رجب ۱۳۳۳ که در خان‌خبیص واصل شد)، (W-B, S. 26).

● ۱۱۰. تلگراف ۱۷ آوریل ۱۹۱۵ / ۲ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ واسموس به کاردورف (W-B, S. 20).

● 111. Wassmuss-Ber. S. 25.

● ۱۱۲. Ebda, او بایستی در سال‌های ۱۱-۱۹۱۰ م حمله‌ای را علیه اسمارت کنسول انگلیس ترتیب بدهد: (Wilson, S.W.Persia, S. 186).

● 113. Wassmuss-Ber. S. 25-6.

● 114. Ebda.

● 115. Ebda, S. 26.

● 116. Ebda.

● 117. Ebda.

● 118. Ebda, S. 27.

● ۱۱۹. دولت ایران هنوز به اقدامات واسموس جنبه قانونی نداده بود و وی برای پاسخ‌گویی به تمایل دوستان ایرانی خود و نیز جهت برانگیختن تحسین و نمایش اعتبار فعالیت‌های اداری خود، با اجازه سفارت، پرچم رایش را به اهتزاز درآورد و در انتظار اعلام موافقت سفارت، کنسولگری را تأسیس کرد (گزارش واسموس، ص ۲۷)، امتناع دولت ایران از شناسایی رسمی واسموس [در مقام کنسول فارس]، بدون تردید ناشی از فشار دولت انگلیس بود که با علاقه خاصی این مسئله را تعقیب می‌کرد. ر.ک به: (PD, HC. (71) Sp. 713) مربوط به ۲۸ آوریل ۱۹۱۵ / ۱۳ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳.

● ۱۲۰. W-B, S. 30. تلگراف (۴۵) مورخ ۱۴ مه ۱۹۱۵ / ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ واسموس به روس. (W-B, S. 28).

شیخ حسین‌خان تنها صاحب شش ده بود که خود در مرکز آن یعنی چاه کوتاه اقامت داشت. اما نواحی تحت اختیار وی که بین برازجان و تنگستان قرار داشت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و چون راه کاروان‌رو بوشهر - شیراز - اصفهان (که عملاً تنها راه شومس بین نواحی خلیج فارس تا فلات ایران بود) از آن منطقه می‌گذشت، درآمد زیادی داشت. در اولین ده یعنی احمدی که به او تعلق داشت، به عنوان نخستین اطراق‌گاه پس از بوشهر، کاروان‌سرای قرار داشت و در این نقطه شیخ حسین، صاحب قلعه‌ای باشکوه بود که پسر بزرگ وی در آن سکونت داشت. تعداد مردان

مسلمی که وی می‌توانست از دهات خود گردآوری نماید، از ۲۰۰ نفر بیش تر نمی‌شد. خود او عرب‌نژاد بود و اجدادش با دیگر شیوخ بوشهر از عربستان به ایران آمده بودند و از ابتدا حکومت آن نواحی را به عهده داشتند. اجداد وی به مرور زبان فارسی را یاد گرفته و همانند اغلب غیرایرانیانی که ساکن آن کشور گردیده بودند، خود را ایرانی احساس می‌کردند. طرف‌داری شیخ حسین از واسموس از بسیاری جهات تعجب‌آور بود، زیرا سرکنسول انگلیس در بوشهر نیز سعی در برقرار کردن مناسبات دوستانه با شیخ حسین داشت و در این مورد دوستی شخصی چیک Chick کنسول‌بار انگلیس با او و پسرانش، نقش کم‌اهمیتی نداشت. (W-B, S. 31 u. 36).

زایر خضرخان یکی از سران تنگستان بود؛ منطقه‌ای بین کوهستان و ساحل دریا که به صورت نواری از شمال اهرم تا سمت جنوبی (تا بارکی - [حوالی] بوالخیر امروزی - ادامه داشت. طبق برآوردهای واسموس، در آن منطقه حدود ۳۰ هزار تن سکونت داشتند که از میان آنان زایر خضرخان احتمالاً می‌توانست ۱۰۰۰ مرد مسلح جمع‌آوری کند و او نیز مانند شیخ حسین، می‌توانست روی کمک تسلیحاتی منطقه وسیع دشتستان حساب کند که تحت حکم‌رانی فردی سال‌مند و ناتوان قرار داشت. در جنگ‌های بعدی با انگلیسی‌ها، طبق برآوردهای واسموس، تقریباً نیمی از سکنه دشتستان شرکت داشتند که مخصوصاً رئیس علی دلواری با آنان روابط خوبی داشت (ebda, S. 36-7). زایر خضرخان موقعت ویژه خود را برخلاف تمایل دولت مرکزی احراز کرده بود و از زمان تأسیس گمرک‌خانه در دلوار، به خاطر پرداخت مالیات، اختلافاتی بین طرفین به وجود آمده بود.

جنگ‌جویان تنگستانی از مدت‌ها قبل طغیان کرده بودند و تا حدی بوشهر را منطقه تحت فرمان خود می‌دانستند. در جنگ سال ۷-۱۸۵۶م ایران و انگلیس، تنگستانی‌ها به تنهایی با انگلیسی‌ها که در بوشهر پیاده شده بودند، جنگیدند و خان آن زمان تنگستان و پسرش (خویشاوند زایر خضرخان) پس از نبردی دلاورانه به قتل رسیدند. در جریان انقلاب مشروطه سید مرتضی اهرمی، یکی از روحانیون تنگستان، بوشهر را به کمک تنگستانی‌ها اشغال کرد (ebda, S. 31). ویلسون در این باره می‌نویسد:

«قبایل تنگستان و نواحی بوشهر سال‌ها بود خودسری می‌کردند و به نحو بسیار خوبی مسلح بودند. آن‌ها در ده سال قبل از جنگ، دوبار توانستند شهر بوشهر را به تصرف خود درآورند.» (Loyalties, S. 36).

واسموس در مورد هر دو شیخ یعنی شیخ حسین‌خان و زایر خضرخان گزارش می‌دهد که برخلاف خان‌های قشقایی، در میان آنان کشیدن تریاک کاری ناپسند است و رفتار آن‌دو به مثابه رفتار دو مسلمان مؤمن است (شیخ حسین بیش‌تر از زایر خضر): «آنان مانند تمام سکنه آن منطقه طبیعتی ابتدایی داشتند.» (W-B, S. 35).

• ۱۲۱. وی تنها حدود ۳۰ تا ۵۰ نفر را که توانسته بود از دلوار جمع‌آوری کند در اختیار داشت ولی در عین حال از نفوذ زیادی برخوردار بود (W-B, S. 37). و رک به رکن‌زاده آدمیت، دلبران، ص ۳۸).
• ۱۲۲. چند روز پس از زندانی شدن لیستمان و واسموس، در بوشهر تظاهرات اعتراض شروع شد،

تظاهراتی که به یک جنبش ملی تبدیل شد، به طوری که حاکم ایرانی بوشهر از این حرکات به عنوان «چیزی تعجب‌آور که هیچ‌گاه در بوشهر سابقه نداشته» نام برد. روحانیون منتقد نیز در اعلامیه‌هایی به نقض بی‌طرفی ایران توسط انگلیسی‌ها اعتراض کردند:

«از سه سال پیش به این طرف، انگلیسی‌ها بدون دادن قربانی، قوای نظامی خود را در این‌جا مستقر کرده و برای صدمه زدن به حیثیت ملی ما و خدشه‌دار کردن بی‌طرفی ما از هیچ عملی فروگذار نکرده‌اند. با وجودی که علما مبارزه را توصیه می‌کردند، ولی چون می‌خواستیم به نظر سلطان محبوب خود، دال بر حفظ بی‌طرفی وفادار بمانیم، آرامش را پیشه کردیم و اینک نیز مایل هستیم پیوسته به همین روش ادامه دهیم و از برخورد خودداری ورزیم. ولی جهت نجات حیثیت و شرف ملی خود خواهان آزادی کنسول آلمان و همسر وی می‌باشیم، البته چون ما وسیله دفاع نداریم، آنان (انگلیسی‌ها) می‌توانند ما را به قتل برسانند ولی مرگ ما سبب خواهد شد فرزندان شما سر بلند شوند و وظیفه‌شان را به عنوان یک مسلمان و یک وطن‌پرست به بهترین وجهی انجام دهند.»

(تلگراف ۱۳ مارس ۱۹۱۵ / ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ حاکم بوشهر به وزیرداخله)، (NP.,Nr.290).
• ۱۲۳. گزارش واسموس، ص ۳۰ و در موردی دیگر ویلسون آن را تأکید می‌کند: «افرادی که فعلاً در نقل و انتقالات نظامی شرکت داشتند، از سوی نیروی دریایی سلطنتی که از سال ۱۹۱۰م با حمایت دولت ایران فعالیت می‌کردند، محافظت می‌شدند. (Loyalties, S.36) و دربارہ شرکت تنگستانی‌ها در قاچاق اسلحه رک به: اثر دیگر این نویسنده، S.W.Persia, S. 176-7.

این‌که صرفاً طمع‌ورزی، علت و انگیزه آن دو خان نبوده است، از نامه‌هایی که چیک نایب انگلیس به شیخ حسین نوشته است - خود واسموس توانست آن نامه‌ها را بخواند - تأیید می‌گردد. چیک که از سال‌ها پیش توسط سرکنسول انگلیس در بوشهر مأمور اعمال نفوذ بر قدرت‌مندان محلی ایرانی در نواحی بوشهر شده بود، با ارسال نامه‌هایی به شیخ حسین خان قول داده بود - طبق خاطرات واسموس - که اگر شیخ نام‌برده نفوذ خود را در جهت جلب نظر خان‌های اطراف، به نفع انگلیسی‌ها به کارگیرد، مبلغ ۴۰ هزار تومان و مقادیر معتدبهی مهمات - به هر صورتی که شیخ مایل باشد - در اختیار او قرار دهد. (W-B, S. 31).

• ۱۲۴. W-B, S. 32. در ۱۴ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ وی به رویس تلگراف (۲۵) کرد (W-B, S. 28) که: «دولت، صولت‌الدوله و دیگر متنفذین را به اتخاذ روش بی‌طرفی ترغیب می‌نماید. به خاطر حوادثی که در بوشهر رخ داد، در آن شهر جنبش عظیمی برپا شده است و من مشغول خرید آذوقه و در فکر عزیمت به آن‌جا می‌باشم.»

• ۱۲۵. ادامه فعالیت در شیراز توسط میراز محمودخان که به سمت منشی کنسول‌گری برگزیده شده بود انجام می‌گردید. هم‌راه واسموس، پیر محمد هندی - خان خواجه - و دو ژاندارم سابق هم بودند و پس از رسیدن واسموس به اهرم، رئیس علی دلواری نیز به آن‌جا رسید. رئیس علی بیش از سایرین برای حمله به انگلیسی‌ها در بوشهر پافشاری می‌کرد. (W-B, S.33 u.47). و رک به رکن‌زاده